



جهانی سازی، عدالت اقتصادی و مهدویت

ناصر جهانیان

اشاره:

مقاله «جهانی سازی، عدالت اقتصادی و مهدویت» در پی آن است تا اثبات کند نهادها و سازکارهای نظام اقتصادی سرمایه داری جهانی به سرکردگی ایالات متحده آمریکا تنها عدالت اقتصادی به ارمغان نمی‌آورد، بلکه جهان را پر از ظلم، تبعیض، فقر و نابرابری بیش از پیش خواهد کرد و پارادایم مرسوم کنونی بازار آزاد سرمایه‌داری، علیرغم تاخت و تازهای کنونی خود سرانجام مفتضح خواهد شد و مردم جهان امید خود را به این پارادایم برای بهبودی اوضاع از دست خواهند داد و پارادایم جدیدی که یکی از موضوعات اصلیش تبیین عدالت جدید است، به منصفه ظهور خواهد رسید. این پیام امید بخش که از آن قرآن کریم و روایت می‌باشد، مهدویت همان پارادایم جدید است.

شاخص‌های عدالت اقتصادی مهدوی عبارتند از: رشد اقتصادی پایدار، حذف فقر، کاهش مداوم نابرابری‌ها و آموزه کفایت در مصرف. با استفاده از این شاخص‌ها که از آیات و روایات بدست آمده‌اند؛ اولاً جهانی سازی سرمایه‌داری سالارانه به نقد کشیده شده، ثانیاً گفته شد که در شرایط حساس کنونی تنها راه حفظ نظام اجتماعی- فرهنگی اسلامی ایران راهبرد رشد عادلانه است که هدفش دسترسی به شاخص‌های عدالت اقتصادی مهدوی در سطح ملی می‌باشد و نهایتاً وفاق ملی بر این شاخص‌ها رمز موفقیت جمهوری اسلامی ایران در اجرای عدالت اقتصادی می‌باشد.

مقدمه

هنگامی که به دو شاخص عدالت اقتصادی، یعنی کاهش نابرابری و فقر در عصر جهانی‌سازی نظر می‌اندازیم، ملاحظه می‌کنیم که نابرابری از سال ۱۸۲۰ به این سو از سه برابر بودن بیستک بالای درآمدی نسبت به بیستک پایین درآمدی به ۷۴ برابر رسیده است. به جدول ۱ رجوع کنید.

جدول ۱

* سال ۱۸۲۰ - ۲۰٪ ثروتمندترین ها ۳ برابر بیش تر از ۲۰٪ فقیرترین ها درآمد دارند.
* سال ۱۸۷۰ - ۲۰٪ ثروتمندترین ها ۷ برابر بیش تر از ۲۰٪ فقیرترین ها درآمد دارند.
* سال ۱۹۱۳ - ۲۰٪ ثروتمندترین ها ۱۱ برابر بیش تر از ۲۰٪ فقیرترین ها درآمد دارند.
* سال ۱۹۶۰ - ۲۰٪ ثروتمندترین ها ۳۰ برابر بیش تر از ۲۰٪ فقیرترین ها درآمد دارند.
* سال ۱۹۹۰ - ۲۰٪ ثروتمندترین ها ۶۰ برابر بیش تر از ۲۰٪ فقیرترین ها درآمد دارند.
* سال ۱۹۹۷ - ۲۰٪ ثروتمندترین ها ۷۴ برابر بیش تر از ۲۰٪ فقیرترین ها درآمد دارند.

می‌بینیم که کاهش فقر، به عنوان یکی دیگر از شاخص‌های عدالت اقتصادی، در وضعیت مساعدی قرار ندارد. گزارش سازمان ملل به‌خوبی روشن می‌کند که در عصر جهانی‌سازی،

اراده سیاسی لازم برای عدالت اقتصادی، با وجود همه شعارهای اهداف هزاره توسعه، وجود ندارد. در سال ۲۰۰۰، اعضای سازمان ملل بر سر اهداف هزاره توسعه به توافق رسیدند. هدف از این برنامه، کاهش ۵۰ درصدی فقر در جهان تا سال ۲۰۱۵ اعلام شد. حل مشکلاتی مانند گرسنگی، بیماری، بی‌سوادی، صدمه به محیط زیست و گسترش ویروس اچ‌آی‌وی (ایدز) از جمله معیارهای سنجش تحقق این هدف بود. برنامه توسعه سازمان ملل می‌گوید این اهداف قابل تحقق است؛ اما تنها در صورتی که کشورهای فقیر اصلاحات همه‌جانبه را پیگیری کنند و کشورهای ثروتمند نیز با بهبود شرایط تجاری و افزایش کمک به کشورهای فقیر، به این اصلاحات واکنش نشان دهند.

مارک مالوک براون، از مدیران برنامه توسعه سازمان ملل به بی‌بی‌سی گفت: "فکر می‌کنم شانس تحقق بخش عمده‌ای از این اهداف در بیش‌تر کشورها تا سال ۲۰۱۵ زیاد است. اما این‌ها تا حدود زیادی به تلاش‌های چند سال آینده بستگی خواهد داشت." وی گفت: "در وضعیت خیلی خطرناکی به سر می‌بریم. ابتدا توافق بر سر اهداف برنامه، باعث شد تأکید بر مسئله توسعه جهانی تقویت شود، اما از سوی دیگر، سیاست‌های کهنه بار دیگر خودنمایی کرده است. ایتالیا، فرانسه، آلمان، ژاپن و حتی هلند، یکی از گشاده‌دست‌ترین اهداکنندگان بین‌المللی، به کاهش بودجه در زمینه مخارج عمومی دست زده‌اند. نگاه داشتن کشورها در مسیر درست، کار واقعاً دشواری است. وقتی کشورها مجبور به کاستن از مخارج عمومی می‌شوند، اول از همه کمک‌های خارجی قربانی می‌شود."

برنامه توسعه سازمان ملل می‌گوید این گزارش معرف "پسرفت بی‌سابقه‌ای در برخی از فقیرترین کشورهای جهان می‌باشد. بیش از یک میلیارد نفر هنوز در فقر شدید زندگی می‌کنند و استاندارد زندگی بسیاری نیز در حال افت است." این گزارش، به ویژه از ۵۹ کشور نام می‌برد و می‌گوید تحقق اهداف توسعه در این کشورها ممکن نیست، مگر این‌که اقدامات فوری در پیش گرفته شود. از میان این کشورها، در ۳۱ کشور که از لحاظ وخامت اوضاع انسانی در صدر فهرست قرار دارند، پیشرفت در زمینه دستیابی به اهداف توسعه متوقف یا حتی وارونه شده است. از مجموع این ۵۹ کشور، ۲۴ کشور از آلودگی گسترده به اچ‌آی‌وی یا ابتلا به ایدز رنج می‌برند و ۳۱ کشور با بدهی شدید خارجی روبه‌رو هستند.

به گفته سازمان ملل، شمار افرادی که روزگار خود را در شرایط نکبت‌بار زاغه‌نشین‌ها سپری می‌کنند، تقریباً به یک میلیارد نفر، یعنی یک ششم جمعیت جهان رسیده است. سازمان ملل معتقد است که بدون اعمال تغییرات بنیادی، شمار این افراد طی ۳۰ سال آینده دو برابر خواهد شد. این سازمان می‌گوید تا سال ۲۰۵۰، ممکن است ۳/۵ میلیارد نفر از جمعیت شش

میلیاردی شهرنشین زمین در زاغه‌ها زندگی کنند. رئیس برنامه مسکن انسانی سازمان ملل می‌گوید: ادامه رشد و نمو زاغه‌ها مایه شرمساری جهانیان است. مدیر عامل برنامه اسکان سازمان ملل می‌گوید: "در زمینه سیاست‌گذاری، راه حل اولیه ما تأکید بر نیاز به وجود/راده سیاسی است. همه ما باید از وجود این محله‌های بی‌حساب و کتاب در شهرهایمان شرمند باشیم. یکی از اهداف توسعه هزاره سازمان ملل، رهبران جهان را متعهد می‌کند، زندگی دست کم صد میلیون زاغه‌نشین را تا سال ۲۰۲۰ به طور چشم‌گیری بهبود بخشند. به عقیده من، وقتی اصولی که این اهداف بر آن‌ها استوار است، پذیرفته شد، این اهداف تحقق‌پذیر خواهد بود. هم‌چنین باید تشخیص دهیم که فقرا، به عنوان مردمانی سخت‌کوش و درستکار، یک ثروت هستند. اما با وجود سیاست‌هایی که آن‌ها را دلسرد می‌کند، چگونه انتظار داریم اوضاع خود را بهبود بخشند؟". این گزارش نسبت به جهانی‌سازی اقتصادی اظهار نگرانی می‌کند و می‌گوید: شواهد جاری نشان‌دهنده آن است که جهانی‌سازی در شکل کنونی آن "همیشه به نفع فقرای شهرنشین عمل نکرده است."

آیا امیدی به بهبود نابرابری و فقر هست؟ به دیگر سخن، آیا نظام جهانی کنونی سرمایه‌داری، نهادها و سازوکارهای مناسبی برای رسیدن به عدالت اقتصادی جهانی دارد؟ آیا بشریت در نظام کنونی سرمایه‌داری جهانی، به رفاه اقتصادی و بی‌نیازی دست می‌یابد و فاصله عمیق میان کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه کاهش می‌یابد؟ آیا هدف نهایی عدالت اقتصادی که آزاد شدن انسان‌ها از رنج طلب و کسب بیش از حد است تا بتوانند به‌طور خلاقانه در کارهای بی‌شمار غیر اقتصادی مربوط به روح و ذهن درگیر شوند، در عصر جهانی‌سازی تحقق‌پذیر است؟

مقاله «جهانی‌سازی، عدالت اقتصادی و مهدویت» در پی آن است تا اثبات کند نهادها و سازوکارهای نظام اقتصاد سرمایه‌داری جهانی به سرکردگی ایالات متحده امریکا نه تنها عدالت اقتصادی را به ارمغان نمی‌آورد، بلکه جهان را پر از ظلم و تبعیض و فقر و نابرابری بیش از پیش خواهد کرد. پارادایم مرسوم کنونی بازار آزاد سرمایه‌داری با تاخت و تازهای کنونی خود، سرانجام مقتضی خواهد شد و مردم جهان امید خود را به این پارادایم برای بهبودی اوضاع از دست خواهند داد و پارادایم جدیدی که یکی از موضوعات اصلی‌اش تبیین عدالت جدید است، ظهور خواهد کرد. این پیام امیدبخش از آن قرآن کریم و روایات می‌باشد. مهدویت همان راهکار جدید است و شاخص‌های عمده عدالت اقتصادی مهدوی کاهش نابرابری و حذف فقر است.

۱. عدالت جهانی و مهدویت

آیات قرآن کریم و انبوهی از روایات، بیانگر این واقعیت است که آینده جهان و پایان تاریخ به سویی می‌رود که جهان پر از ظلم و جور و تباهی بنا قیام منجی بشریت، از همه ستم‌ها پاک و سرشار از عدل و داد خواهد شد و این سنت الهی است. حدیث معروف نبوی (ص) «يَمْلَأُ اللَّهُ الْأَرْضَ بِعَدْلٍ وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» که در طرق عامه و خاصه، در کتاب‌های زیادی نقل شده و متواتر یا نزدیک به تواتر است، از این جریان به پرشدن زمین از قسط و عدل تعبیر می‌کند که با توجه به مفهوم دقیق این دو کلمه (قسط به معنای نفی هرگونه تبعیض، و عدل به معنای نفی هرگونه تجاوز) ترسیم بسیار جالبی از وضع آن جامعه آرمانی می‌کند. عدل و داد، نه در یک بعد، که در تمام ابعاد، از اقتصاد گرفته تا فرهنگ و عقاید و از داخل خانه‌ها گرفته تا مهم‌ترین مراکز بین‌المللی، حاکم خواهد شد. به تعبیر خود روایت، هر قدر امروز ظلم، بیدادگری، تبه‌کاری، استثمار، استثمار، خون‌ریزی و فساد در جهان مادی حکم‌فرما است، به همان اندازه عدل و داد در آن جامعه آرمانی حاکمیت پیدا می‌کند و به خودکامگی‌های مستکبران پایان می‌دهد. امیرمؤمنان (ع) در این باره می‌فرماید:

«... فیریکم کیف عدل السیره و یحیی میت الکتاب و السنه»^۱

او به هنگام قیام، عدالت اسلامی و دادگری و روش پیامبر در عدالت را در چشم انداز جهانیان قرار خواهد داد و کتاب و سنت را که پیش از او مرده اند، زنده خواهد کرد.

ارزش عدالت جهانی

در حالی که جهانی‌سازی سرمایه‌سالارانه هدف نهایی نظام‌های اجتماعی فرهنگی خود را آزادی بی‌حد و مرز جنسی و مصرفی برای آب کردن تولید انبوه کالاها و خدمات کارخانه‌های خود و رسیدن به سود صاحبان سرمایه می‌داند، به طوری که همه چیز دیگر باید در راه این هدف قربانی شود، عدالت، به عنوان هدف نهایی نظام‌های اجتماعی و فرهنگی اسلام تعیین شده است. عدالت یکی از مسائلی است که به وسیله اسلام، زندگی خود را از سر گرفت و ارزش بسیار یافت. اسلام به عدالت، تنها توصیه نکرد و یا تنها به اجرای آن قناعت نورزید؛ بلکه ارزش آن را بالا برد و آن را هدف نهایی نظام‌های اجتماعی فرهنگی خود در سطح محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی اعلام کرد. البته تحقق عدالت در سطوح جهانی، مشروط به وجود آمادگی جهانی و رهبر جهانی است. یکی از مصادیق بارز آمادگی جهانی، یأس و نومیدی از پارادایم غالب سرمایه‌سالارانه جهانی است؛ همان طوری که یأس از نظام کمونیستی -

صرف نظر از این که چه عواملی موجب یأس شده بود - موجب فروپاشی ابرقدرت شرق شد. رهبری جهانی باید عظمتی داشته باشد که فقط در امام زمان (ع) متحقق است. امام خمینی (قدس سره) درباره عظمت مقام صاحب (ع) به شامل بودن مفهوم عدل در زمان ظهور اشاره کرده و می فرماید:

قضیه غیبت حضرت صاحب، قضیه مهمی است که به ما مسائلی می فهماند، من جمله این که برای یک همچو کار بزرگی که در تمام دنیا عدالت به معنای واقعی اجرا بشود، در تمام بشر نبوده کسی الا مهدی موعود (ع) که خدای تبارک و تعالی او را ذخیره کرده است برای بشر ... آن کسی که به این معنا موفق خواهد شد و عدالت را در تمام دنیا اجرا خواهد کرد، نه آن هم عدالتی که مردم عادی می فهمند که فقط عدالت در زمین برای رفاه مردم باشد، بلکه عدالت در تمام مراتب انسانیت ... تمام نفوسی که هستند انحرافات در آن ها هست. حتی نفوس اشخاص کامل هم در آن ها انحرافات هست ولو خودش نداند. در اخلاق ها انحراف هست، در عقاید انحراف هست، در اعمال انحراف هست و در کارهایی که بشر می کند انحرافش معلوم است و ایشان مأمورند برای این که تمام این کجی ها را مستقیم کنند و تمام این انحرافات را برگردانند به اعتدال که واقعاً صدق بکند «یملأ الارض عدلاً بعد ما ملئت جوراً...»^۱

امکان تحقق عدالت جهانی

سخنان حضرت امام (قدس سره) نشان می دهد که امام زمان (ع) در برنامه کار خود، از این نقطه زیربنایی و مهم که همان انسان سازی و جهاد اکبر برای همه مردم است شروع می کند؛ زیرا تا انسان ها ساخته نشوند، جامعه بنیاد صحیح نخواهد یافت. هم چنین با توجه به این که در حکومت جهانی امام زمان (ع)، نهادهای اجتماعی فاسد و شیطانی نیز از بین رفته اند، بنابراین امکان تحقق این آرمان که تمام مفاسد ریشه کن شود و در صحنه اجتماع ظهور و بروز نداشته باشد، کاملاً قابل تصور است. در آیات قرآن مجید آمده است: شیطان پس از رانده شدن از درگاه خدا، از پیشگاه مقدس او تقاضا کرد که عمر جاویدان (تا پایان دنیا) برای اغوای بنی آدم پیدا کند (البته این هم از شیطنت او بود که تقاضای بازگشت و توبه نکرد، بلکه تقاضای ادامه گناه و فساد و ویرانگری نمود!). عرض کرد: «ربّ فانظرنی الی یوم یبعثون»؛ پروردگارا! مرا تا روز قیامت مهلت ده». ولی در برابر این درخواست، به او چنین خطاب شد:

«انك من المنظرين الى يوم الوقت العلوم»^۱ به تو مهلت داده می شود، اما تا روز و وقت معین».

از سوی دیگر، در حالات امام مهدی (ع) چنین آمده است که «یوم الوقت المعلوم» زمان ظهور آن حضرت و برقراری حکومت عدل الهی او می باشد. در حدیثی چنین می خوانیم که در صحف ادريس پیامبر آمده است:

تو تا زمان معینی مهلت داده خواهی شد؛ تا زمانی که مقدر کرده ام زمین را از کفر و شرک و معاصی پاک کنم و برای آن روز، بندگان انتخاب کرده ام که قلوبشان را برای ایمان آزموده ام. آنان را جانشینان در زمین قرار می دهم و دینشان را پا برجای می کنم تا مرا بپرستند و چیزی را شریک من قرار ندهند. من در آن روز، تو (شیطان) و سواره و پیاده لشگرت، همگی را نابود می کنم.^۲

البته شیطان چون ابزار کارش از دستش گرفته شده است، گویی مرده است و قدرت براغواگری ندارد. لشگر شیطان و ابزار او، استکبار جهانی، حکومت های خود کامه، ثروت های نامشروع، مراکز فساد، تبلیغات زهرآگین و همراه کننده و مانند این ها است و می دانیم در آن حکومت حق و عدالت، جایی برای این لشکریان و آن ابزار نخواهد بود. البته هیچ گاه آزادی اراده و اختیار از انسان ها گرفته نخواهد شد و ریشه شهوات نیز در وجود انسان باقی خواهد بود؛ اما عواملی که به آن ها دامن بزند وجود نخواهد داشت. برعکس، وسائل حاکمیت عقل و ایمان بر شهوات، برای طالبان حق و سالکان راه خدا آماده است.^۳

۲. عدالت اقتصادی مهدوی

تعریف عدالت اقتصادی

عدالت اقتصادی به معنی فرایند تصمیم گیری بر اساس اسلام (که امور را به سه امر الهی، امور عمومی و امور خصوصی تقسیم می کند) است که در زمینه تولید، به «عدالت در حفظ و گسترش ثروت»، یعنی رشد اقتصادی پایدار؛ در زمینه توزیع، به «عدالت در توزیع ثروت» و در زمینه مصرف یا رفاه اقتصادی یا تقلیل کمبود کالاها و خدمات، که هدف نهایی خرده نظام اقتصادی اسلام است، به «آموزه کفایت» می رسد. عدالت اقتصادی متضمن نظم فردی و اجتماعی در حوزه اقتصاد است و اصول اخلاقی را اعطا می کند تا در سازوکارها و نهادهای

۱. حجر، ۳۶.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۴.

۳. ر.ک: مکارم شیرازی، ویژگیهای حکومت جهانی امام عصر، چاپ مهر، شعبان ۱۴۰۴، ص ۱۷ - ۱۹.

اقتصادی تجلی یابند. این سازوکارها و نهادها تعیین می کنند که شخص چگونه کار و کسب انجام دهد، وارد قراردادهای شود، به مبادله کالاها و خدمات دیگران پردازد، و بنیاد مادی مستقلی برای معیشت اقتصادی اش ایجاد کند.

گستره عدالت اقتصادی

گستره عدالت اقتصادی اسلام شامل سطوح تولید، توزیع و مصرف است. بنابراین رشد اقتصادی پایدار و حفظ محیط زیست برای همه نسلها، سطوح متعادل درآمد و دارایی، و سطوح بهینه و کافی مصرف، مجموعاً به طور متوازن و سیستمی، عدالت اقتصادی اسلام را شکل می دهند. البته ممکن است در جریان اقتصادی، فرد یا افرادی به حقوق کامل اقتصادی خود دست نیابند. اما مهم این است که مجموعه نظام اقتصادی با نهادها و سازوکارهای عادلانه خود، تعادل و توازن را رعایت کند. شهید صدر (ره) درباره سیستمی بودن عدالت اقتصادی می نویسد:

باید دانست مسئله اصلی و محوری در هر نظام اجتماعی، تأمین کامل نیازهای این فرد یا آن فرد نمی باشد؛ بلکه آن عبارت است از ایجاد توازن عادلانه بین نیازهای تمام افراد جامعه و تنظیم روابط افراد در چارچوبی که جواب گوی همه پرسشها و تأمین کننده تمام نیازها باشد.^۱

هدف عدالت اقتصادی

تردیدی نیست که بدترین و ناهنجارترین اسارت برای بشریت، فقر و نیاز روزانه به غذا، لباس، مسکن، دارو و دیگر لوازم زندگی است. این اسارت برای انسان لحظه ای آسایش و فراغت باقی نمی گذارد، زمینه های رشد و تکامل معنوی و مادی او را نابود می سازد و همواره انسان را در اندیشه سیر کردن شکم و پوشاندن بدن و دستیابی به سایبان و بهبودی از درد و بیماری و غیره فرو می برد. در واقع، فرضی باقی نمی گذارد تا انسان به مفاهیم بالا و برتر زندگی بیندیشد، پایگاه انسانی خود را درک کند و از عروج و تکامل نوع انسان سخن بگوید. هدف نهایی عدالت اقتصادی این است که هر شخص آزاد باشد تا به طور خلاقانه، در کارهای نامحدود و بی شمار فراتر از اقتصاد و مربوط به ذهن و روح درگیر شود. در دوران رفاه اقتصادی

۱. نظریه عدالت از دیدگاه فارابی، امام خمینی، شهید صدر، محمد حسین جمشیدی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۰، ص

و رفع همه نیازها، آدمی از این بردگی و اسارت هستی سوز رهایی می یابد، از بند مشکلات آن آزاد می گردد، و به مسائل متعالی و برتر و تکامل و رشد و صعود می اندیشد و در آن راستا گام برمی دارد.

احادیث بسیاری درباره رفاه اقتصادی دوران ظهور وجود دارد و این مسئله شاید از مسائلی باشد که بیشترین تأکید بر آن شده است. امام علی (ع) می فرماید:

واعلموا انکم ان تتبعتم طالع المشرق سلک بکم منهج الرسول ... و کیفیتم مؤونة الطلب والتعسف، و نبذتم الثقل الفادح عن الاعناق ...^۱

بدانید اگر شما از قیامگر مشرق (امام مهدی «ع») پیروی کنید، شما را به آیین پیامبر درآورد... تا از رنج طلب و ظلم (در راه دستیابی به امور زندگی) آسوده شوید و بار سنگین (زندگی) را از شانه هایتان بر زمین نهدید...

رفاه تا این پایه و تأمین سطح زندگی تا این سطح، آرمانی است الهی که به دست مبشر راستین عدالت، انصاف، سعادت و آسایش، امام مهدی (ع) تحقق می یابد. پیامبر اکرم (ص) نیز می فرماید:

یکون فی امتی المهدی... یتنعم امتی فی زمانه نعیماً لم یتنعموا مثله قط

البر والفاجر، یرسل السماء علیهم مدرارا ولا تدخر الارض شیئا من نباتها.^۲
در امت من، مهدی قیام کند... و در زمان او، مردم به نعمت هایی دست می یابند که در هیچ زمانی دست نیافته باشند. (همه) نیکوکاران و بدکاران. آسمان بر آنان، بیارد و زمین چیزی از رویدنی های خود را پنهان ندارد.

معیارهای عدالت اقتصادی

اصول و معیارهای عدالت اقتصادی در اسلام، مشارکت، توزیع، بازتوزیع یا توزیع مجدد و هماهنگی می باشند.

نخست) اصل مشارکت: زندگی اقتصادی انسان ها با داشتن فرصت های برابر برای مشارکت در فرایند اقتصادی ساخته می شود. چنین فرصت هایی هنگامی می توانند برابر باشند که امکان کار شرافتمندانه و دسترسی به مالکیت شخصی نسبت به دارایی های مولد فراهم شود. البته اصل مشارکت نتایج برابر را تضمین نمی کند؛ اما برای هر فردی این حق را تضمین می کند تا به عنوان یک کارگر و با انجام کار، یا به عنوان یک مالک و از طریق سرمایه مولد و

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۳.

۲. همان، ج ۵۱، ص ۷۸.

یا به عنوان کسی که کار و سرمایه را ترکیب می کند، درآمدی داشته باشد.

در واقع، اصل مشارکت بر اساس نظریه شهید صدر (ره)، درباره توزیع ثروت پیش از تولید برگرفته شده است. بر اساس نظریه توزیع ثروت پس از تولید، اصل بر همگانی و عمومی بودن ثروت هاست. در این چارچوب، حق تصرف و بهره برداری فردی از این منابع تابع سه متغیر: کار اقتصادی مفید و تولیدی، ایجاد صورت تازه از طبیعت و محدودیت امکان بهره برداری است.

دوم) اصل توزیع: این اصل می گوید افراد باید از نظام اقتصادی، آن چه را که در آن سرمایه گذاری کرده اند دریافت کنند (از طریق کار یا مالکیت سرمایه و یا ترکیبی از کار و سرمایه). این اصل متضمن احترام به کار، مالکیت و قراردادهای در یک بازار واقعاً آزاد و باز است. از طریق ویژگی های توزیعی مالکیت خصوصی درون بازار آزاد و باز، عدالت توزیعی به گونه ای خودکار با عدالت مشارکتی پیوند می خورد و منشأ درآمدها سهم واقعی هر عامل (اعم از کار یا سرمایه یا ترکیبی از این دو) خواهد بود.

سوم) اصل بازتوزیع یا توزیع مجدد: یکی از نکاتی که در جنبه های تحلیلی نیز مفید است، تمایز میان دو اصل «توزیع» و «باز توزیع» می باشد. به تخصیص درآمدی که بر اثر مبادلات مورد توافق طرفین در بازار انجام می پذیرد، توزیع گفته می شود. اما هنگامی که جامعه فرایندهای اضافی بازاری یا غیر بازاری را برای اصلاح و تعدیل آن توزیع خاص به کار می گیرد، آن را باز توزیع (توزیع مجدد) می نامند. ضرورت این کار به «معیار نیاز» برمی گردد. اعضای خاصی از جامعه به هیچ وجه نمی توانند زندگی خود را از طریق انجام دادن فعالیت شخصی به تنهایی تأمین کنند؛ مثل بیماران ناعلاج و معلولان، یا کسانی که نمی توانند به تأمین زندگی خود ادامه دهند؛ مثل صاحبان مشاغلی که پیش از بازنشستگی از کار افتاده اند و نمی توانند به کسب خود ادامه دهند، یا انسان های سالخورده. از سوی دیگر، جامعه موظف است زندگی آن عده از اعضا را که قادر و مایل به کار هستند، اما بیکارند، از راه درآمد ملی تأمین کند. سرانجام ضرورت دارد که به دلیل عدالت اجتماعی و حفظ و حراست از صلح اجتماعی، نابرابری هایی موجود ناشی از بازار کار، نابرابری هایی که از پیش بودند و از مالکیت سرچشمه می گیرند، نابرابری های ناشی از دوگانگی های منطقه ای و بین المللی که نابرابری های شهر و روستا و نابرابری های مناطق مختلف یک کشور و نابرابری های شمال و جنوب را ایجاد می کنند، کاهش یابند. بنابراین بشر برای کاهش فقر و نابرابری، انواع روش های بازتوزیع را ایجاد کرده و در آینده نیز ابداع خواهد کرد.

چهارم) اصل هماهنگی: اصل هماهنگی، ناکامی در اجرای اصول مشارکت، توزیع و بازتوزیع را روشن می کند و تصحیح های لازم برای ترمیم نظم اقتصادی درست و متوازن را

برای همه ایجاد می‌نماید. این اصل توسط موانع ناعادلانه برای مشارکت، انحصارات، یا با بکارگیری مالکیت برای صدمه زدن یا استثمار دیگران نقض می‌شود. هماهنگی ضد طمع و حرص است؛ زیرا طمع و حرص سبب محرومیت و استثمار دیگران می‌شود؛ این اصل هم‌چنین با غارت زیست محیطی نقض می‌شود؛ زیرا چنین غارت‌هایی نهایتاً به همه چیز صدمه می‌زند. هم‌چنین نهادهای نامشروعی چون اسراف، رشوه، ربا و انواع دیگر فسادهای مالی با این اصل در تضادند.

شاخص‌های عدالت اقتصادی مهدوی

همان‌طور که در تعریف عدالت اقتصادی گفته شد، عدالت اقتصادی به معنای فرایند تصمیم‌گیری مبتنی بر اسلام (که امور را به سه امر الهی، امور عمومی، و امور خصوصی تقسیم می‌کند) است که در زمینه تولید، به «عدالت در حفظ و گسترش ثروت»، یعنی رشد اقتصادی پایدار؛ در زمینه توزیع، به «عدالت در توزیع ثروت»؛ و در زمینه مصرف یا رفاه اقتصادی یا تقلیل کمبود کالاها و خدمات، که هدف نهایی خرده نظام اقتصادی اسلام است، به «آموزه کفایت» می‌رسد. بنابراین تعریف، گستره شاخص‌های عدالت اقتصادی مهدوی را می‌توان در سه محور تولید، توزیع [کاهش فقر و نابرابری] و مصرف از روایات عصر ظهور استخراج کرد.

۱. رشد اقتصادی پایدار

رشد اقتصادی پایدار، افزایش بلندمدت ظرفیت تولید به منظور افزایش عرضه کل است تا بتوان نیازهای جمعیت را تأمین کرد. صفت پایداری بر رشدی تأکید دارد که در آن، تأمین مستمر نیازها و رضایتمندی افراد همراه با افزایش کیفیت زندگی انسان مد نظر است. البته افزایش ظرفیت بلندمدت تولید به ترقیات نوین فنی و تطبیق آن با شرایط نهادی و ایدئولوژیک مورد تقاضای آن بستگی دارد. معیارها و اصول پیش‌گفته عدالت اقتصادی، یعنی اصل مشارکت، اصل توزیع، اصل بازتوزیع و اصل هماهنگی، رشد اقتصادی پایدار را تضمین می‌کنند. به‌کارگیری روش‌های تولیدی مبتنی بر دانش، علت نزدیک این افزایش ظرفیت بلندمدت تولید است. در واقع، تفاوت اساسی جوامع صنعتی با جوامع پیشاصنعتی در همین نکته اخیر است. نگاهی به تاریخ گذشته بشر نشان می‌دهد که علم و فن همواره وجود داشته است، اما آن‌چه که تازه است روش کسب علم و فن و روش انتقال آن در میان افراد یک نسل و یا از نسلی به نسل دیگر است. به دیگر سخن، وجه ممیزه دوران‌های تاریخی بشر در وجود یا

فقدان ذخایر علمی فنی نیست؛ بلکه آن چه در زمینه علم و فن، یک دوران تاریخی را از دوران پیشین جدا می‌سازد دو روش یا ساز و کار اصلی زیر است:

الف) ساز و کار اول: روش کسب علم و فن؛

ب) ساز و کار دوم: روش انتقال علم و فن.

جوهره تغییر و تحول در این دو ساز و کار (مکانیسم) اصلی در جوامع صنعتی و پیشاصنعتی در جدول زیر خلاصه گردیده است.

جامعه پیشاصنعتی (سنتی)	جامعه صنعتی (مدرن)	شرح
تجربه و خطا در صحنه تولید	مطالعات کتابخانه‌ای و آزمون‌های آزمایشگاهی	روش کسب علم و فن
شاگردی و ممارست در صحنه تولید	دوره‌های آموزش از پیش تدوین شده	روش انتقال علم و فن

دو تحول اساسی یاد شده باعث شده است که بشر در دوران جدید تاریخ خود، موفق به صرفه‌جویی‌های عظیم در نادرترین منبع خود، یعنی زمان، گردد و این صرفه‌جویی است که امکانات بازدهی و تولید را برای انسان‌های عصر جدید فراهم آورده است.^۱

اما در نظام جهانی مهدوی، رشد اقتصادی پایدار به بالاترین حد خود در طول تاریخ بشریت خواهد رسید. پیامبر اکرم (ص) در این باره می‌فرماید:

«یتنعم امتی فی زمن المهدی (ع) نعمة لم یتنعموا قبلها قط...»^۲

امت من در زمان مهدی (ع) به رفاه و نعمت‌هایی دست می‌یابند که پیش از آن در هیچ دوره‌ای دست نیافته بودند.

احادیث درباره رفاه اقتصادی و رشد فوق‌العاده دوران ظهور بسیار است و این شاید اهمیت موضوع و نقش آن را در ساختن جامعه آرمانی اسلام می‌رساند. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

یکون فی امتی المهدی ... یتنعم امتی فی زمانه نعیماً لم یتنعموا مثله قط^۳

البر والفاجر، یرسل السماء علیهم مدراراً و لاتدخر الارض شیئاً من نباتها.^۳

در امت من، مهدی (ع) قیام کند ... و در زمان او، مردم به رفاه و نعمت‌هایی دست می‌یابند که در هیچ زمانی دست نیافته باشند، همه چه نیکوکار و چه بدکار. آسمان باران رحمتش را بر آنان بیارد و زمین چیزی از رویدنی‌های خود را پنهان ندارد.

بدین ترتیب، عمران و آبادی زمین و بهره‌برداری از امکانات آن، تا حدی که عمران

۱. رک، ناصر جهانیان: اهداف توسعه با نگرش سیستمی، فصل چهارم.

۲. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۳.

۳. همان، ج ۵۱، ص ۷۸.

مکانی موجب تخریب محیط زیست نشود و از همه تکنیک‌های دقیق علمی و فنی و متناسب با محیط زیست استفاده شود و از سودجویی‌ها و تکاثرطلبی گروه معدودی مسرف جلوگیری گردد، از اقدامات امام زمان (ع) خواهد بود؛ به گونه‌ای که هیچ نقطه‌ای تخریب شده باقی نمی‌ماند، مگر این که آباد می‌شود. امام باقر (ع) می‌فرماید:

زمین برای قائم ما در هم پیچیده می‌شود (و همه چیز در کنترل و نظارت دقیق ایشان است) و در زمین، جای خرابی باقی نمی‌ماند، مگر این که آباد و عمران گردد.^۱

عمران و آبادانی زمین و رشد اقتصادی پایدار فرمان خداوندی در هنگامه بعد از ظهور است که به علت تقوای عمومی مردم و هدایت آنان توسط انسان کامل، یعنی امام زمان (ع)، به طور کامل به اجرا در می‌آید. از این رو خداوند نیز وعده خود را درباره جامعه تقوا پیشگان آشکار می‌کند:

﴿قُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً. يُرْسِلَ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً﴾^۲

۱۴۳

سپس گفتم از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او آمرزنده است، تا از آسمان برایتان باری در پی باران فرستد و شما را به اموال و فرزندان مدد کند و برایتان بستان‌ها و نهرها بیافریند.

امام علی (ع) درباره این نعمت در عصر ظهور می‌فرماید:

چون قائم (ع) قیام کند، آسمان - چنان که باید - باران بارد و زمین گیاه رویاند ... به گونه‌ای که یک زن [در کمال امنیت و آرامش] از عراق درآید و تا شام برود و جز بر زمین‌های سرسبز گام ننهد.^۳

در دوران ظهور، که دورانی سراسر آگاهی و عصر شناخت‌های کامل و اصیل و مفید است، همه زوایای زندگی انسان روشن می‌گردد. ابان از امام صادق (ع) نقل می‌کند:

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱.

۲. نوح، ۱۰-۱۲.

۳. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۰۴.

العلم سبعة و عشرون حرفاً فجميع ما جائت به الرسل حرفان... فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة و العشرين حرفاً فبثها في الناس و ضم اليها الحرفين حتى يبتها سبعة و عشرين حرفاً.^۱

دانش ۲۷ حرف یا شعبه و شاخه است. تمام آن چه پیامبران برای بشریت آورده اند، دو حرف بیش نبود و مردم نیز بیش از آن دو حرف را نشناختند؛ اما هنگامی که قائم قیام کند، ۲۵ حرف دیگر را آشکار ساخته و در پرتو خورشید وجودش، در میان مردم منتشر می‌سازد و آن دو حرف را نیز بدان ضمیمه ساخته تا همه علوم کامل و منتشر گردد. در آن عصر، طبیعت کاملاً مسخر انسان می‌گردد و بدین ترتیب، سرمایه‌های عظیمی در اختیار بشر قرار می‌گیرد تا با هدایت و رهبری امام عادل جهانی، یعنی امام منتظر(ع)، به کمال و سعادت برسند. امیرالمؤمنین علی(ع) درباره بهره‌برداری از معادن و منابع زیرزمینی در آن عصر پرشکوه می‌فرماید:

«و تُخرج له الارضُ اقاليدَ كبدها، و تلقى اليه سلماً مقاليدها...»^۲

زمین آن چه را که در اعماق خویش دارد، برای وی بیرون دهد و همه امکانات و برکات خویش را در اختیار او، گذارد.

۲. حذف فقر

اسلام با پذیرش کامل «معیار نیاز» که مبتنی بر حق زندگی و حق معاش برای همگان است، تداوم فقر را تحمل نمی‌کند و با آن به شدت مبارزه می‌کند. یکی از دغدغه‌های بزرگ و اساسی اولیای الهی، پیامبر گرامی اسلام و امیرمؤمنان علی(ع)، در تمامی دوران زندگی‌شان، این بوده که فقر، نیازمندی و نابرابری را از چهره جامعه و افراد آن زدوده شود و از طریق اشتغال آبرومندان و سیاست‌های صحیح اقتصادی، درآمدی معقول برای مردم فراهم شود. امیرمؤمنان علی(ع) است می‌فرماید:

«لو تمثل لي الفقر رجلاً لقتلته؛ اگر فقر در برابر من، به صورت انسانی مجسم گردد، البته او

را می‌کشم.»^۳

علی(ع) به خوبی می‌دانست که فقر ناشی از کمبود اشتغال و امکانات بر هرگونه ارزش و فضیلتی غلبه می‌کند تا در آینده سبب کفر و الحاد و ناسپاسی گردد. بدین دلیل است که

۱. همان، ج ۵۲، ص ۲۳۶، ح ۷۳.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۸.

۳. ر.ک ناصرجهانیان: امنیت اقتصادی، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، زمستان ۸۱، ص ۲۵.

حضرت همیشه و در هر میدانی با این پدیده شوم مبارزه می‌کرد و راه را بر آن می‌بست. از منظر علی(ع) بر هر دولت و ملت و به عبارت دیگر، بر هر نظام اقتصادی لازم و ضروری است که در میان افراد خود، فقری باقی نگذارد؛ زیرا «فقر در وطن خود غریب است»^۱. اگر برای اکثر مردم، مرگ دردناک‌ترین حادثه زندگی است، در نظر امام، مرگی بزرگ‌تر از مرگ معمولی است؛ لذا می‌فرماید: «فقر، مرگ بزرگ‌تر است»^۲.

حکومت حق، شرایطی را فراهم می‌آورد که در آن، مردم حداقل امکانات اساسی زندگی را داشته باشند و برای همه کسانی که می‌خواهند کار کنند، امکان کار فراهم باشد و افرادی هم که از کارشان درآمد کافی کسب نمی‌کنند یا اساساً نمی‌توانند کار کنند، درآمدی به اندازه کفاف را داشته باشند. امام علی(ع) در دوران حکومت کوتاه خود، دست کم در کوفه، حداقل امکانات اساسی را برای عموم مردم تأمین کرد؛ چنان که خود فرمود:

ما أصبح بالكوفة احد الا ناعماً، ان ادناهم منزلة لياكل من البر و يجلس في
الظل و يشرب من ماء الفرات.

کسی در کوفه نیست که در رفاه به سر نبرد، حتی پایین‌ترین افراد نان گندم می‌خورند،
سرنیاه دارد و از آب گوارا می‌نوشد.^۳

امام زمان(ع) نیز مانند جد بزرگوارش در زدودن فقر می‌کوشد. اما این بار نه تنها فقر را کاهش می‌دهد، بلکه به حذف کامل فقر موفق می‌شود؛ زیرا از یک سو سرمایه‌های مادی بسیار زیاد می‌گردد و رشد اقتصادی پایدار پدید می‌آید. از سوی دیگر، این امکانات عادلانه توزیع می‌گردد و جلوی فشار و ستم و سودجویان زیاده‌خواه گرفته می‌شود و در نهایت، مردم نیز از نظر غنای روحی و سطح اخلاق و معرفت و تقوا چنان اوج می‌گیرند که دامنه حرص و آز که سرچشمه تکاثر و بخل و احتکار و تنازع است برچیده می‌شود. در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) چنین می‌فرماید:

هنگامی که قائم ما قیام کند ... زمین (با تدبیر امام و تلاش صادقانه مردم) گنج‌ها و
ذخایر گران‌بهای خود را آشکار می‌سازد؛ آن چنان که مردم آن را با چشم خود می‌بینند و
(آن چنان غنای ظاهری و معنوی مردم را فرا می‌گیرد) که نمی‌توانید کسی را پیدا کنید که
هدیه شما را بپذیرد و یا زکات مال را قبول کند. همه مردم به آن چه خدا از فضلش به آن‌ها

۱. نهج البلاغه، حکمت ۵۳.

۲. همان، حکمت ۱۵۴.

۳. احمد بن حنبل، فضائل الصحابة، ج ۱، ح ۸۸۳، ص ۵۳۱؛ بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۳۲۷.

روزی داده برخوردار و بی نیاز می شوند.^۱

امام باقر (ع) می فرماید:

و يعطى الناس عطايا مرتين فى السنة و يرزقهم فى الشهر رزقين... حتى لا ترى محتاجا الى الزكاة و يجيىء اصحاب الزكاة بزكاتهم الى المحاويع من شيعته فلا يقبلونها، فيصرونها و يدورون فى دورهم، فيخرجون اليهم، فيقولون: لا حاجة لنا فى دراهمكم... فيعطى عطاء لم يعطه احد قبله^۲.

(امام مهدی (ع))، در سال دو بار به مردم مال ببخشد و در ماه دو بار امور معیشت بدانان دهد... تا نیازمندی به زکات باقی نماند و صاحبان زکات، زکاتشان را نزد محتاجان آورند و ایشان نپذیرند. پس آنان زکات خویش در کیسه‌هایی نهند و در اطراف خانه‌ها بگردند (برای دستیابی به محتاجی) و مردم بیرون آیند و گویند: ما را نیازی به پول شما نیست... پس دست به بخشایش گشاید، چنان که تا آن روز کسی آن چنان بخشش اموال نکرده باشد.

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

يكون فى امتى المهدى ... والمال يومئذ كدوس، يقوم الرجل فيقول: يا مهدى اعطني، فيقول: خذ^۳.

در زمان مهدی (ع)... مال خرمنی شود. هر کس نزد مهدی آید و گوید: «به من مالی ده! مهدی بی درنگ بگوید: «بگیر».

سیاست‌های اقتصادی مهدوی از یک سو، فقر را زار و نحیف می کند و از سوی دیگر، محبت و برادری و برابری بین مردم، آنچنان «نظام توزیع عاطفه‌ها» را در جامعه جهانی مهدوی پررنگ می سازد که خود مردم نیز نیازهای یکدیگر را با جان و دل برآورده می کنند. امام باقر (علیه السلام) درباره برادری در عصر ظهور می فرماید:

«اذا قام القائم جاءت المزاملة و يأتى الرجل الى كيس اخيه فيأخذ حاجته

لا يمنعه»^۴.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.

۲. همان، ص ۳۱۹.

۳. همان، ج ۵۱، ص ۸۸.

۴. همان، ج ۵۲، ص ۳۷۲.

هنگامی که قائم(ع) قیام کند، رفاقت و دوستی خالصانه (در میان مردم) رایج می‌گردد و اگر مردی دست در جیب برادرش فرو برد و به اندازه نیازش بردارد، برادرش او را منع نمی‌کند.»

این رفع نیازهای واقعی نشان‌دهنده رشد عقلانی بشر در آن دوران است؛ زیرا مال و ثروت برای رفع نیازهای بشر است و در اموال اغنیا، علاوه بر تکالیف مالی روشنی هم‌چون خمس و زکات، حق معلومی برای نیازمندان در نظر گرفته شده است که بشر در جامعه جهانی مهدوی به این درک کامل می‌رسد که می‌بایست نیازمندان واقعی را در اموالش به اندازه رفع نیاز آنان شریک گرداند. امام باقر(ع) نیز برابری و برادری کامل را در هنگامه رشد عقول و تکامل اخلاق (عصر ظهور) می‌داند و می‌فرماید:

آیا شما در نزد برادران می‌روید و دست در جیب او می‌برید و به اندازه نیازتان برمی‌دارید و او مانع شما نمی‌گردد؟ راوی می‌گوید: گفتم این رسم در میان ما نیست. امام فرمود: پس قابل توجه نیست. گفتم: آیا هلاکت در پیش است؟ فرمود: این مردم هنوز به رشد عقلانی نرسیده‌اند.^۱

امام کاظم(ع) نیز آرزوی خود را در ارتباطات اجتماعی مسلمانان چنین بیان می‌دارد:
ای عاصم! چگونه پیوندهای اجتماعی را محکم می‌دارید و دیگران را در مال خود شریک می‌سازید؟ ... آیا در تنگدستی‌ها کسی از شما به دکان یا منزل برادرش می‌رود و آن‌چه از نیاز دارد برمی‌دارد و (صاحب آن) مانع او نمی‌گردد؟ گفت: نه چنین نیستیم. امام فرمود: شما (در روابط اجتماعی) آن‌طور که من دوست دارم نیستید.^۲

۳. کاهش مداوم نابرابری‌ها

مطابق اصل مشارکت و اصل توزیع، صاحبان کار و سرمایه بهتر و بیش‌تر، حقیقتاً است که بهتر و بیش‌تر داشته باشند و این نابرابری‌ها عین عدالت اقتصادی است. اما نابرابری‌های ظالمانه ناشی از بازار کار، مالکیت، انواع دوگانگی‌ها مانند دوگانگی‌های منطقه‌ای، شهری و روستایی و جنوب و شمال جهان، منشأی غیر از اصول یادشده دارند و باید با آن‌ها مبارزه شود. بنابراین اصول عدالت اقتصادی، به‌ویژه اصل باز توزیع و اصل هماهنگی، اقتضا دارند تا توازن و همسنگی در رفاه اقتصادی میان همه اعضای جامعه بشری برقرار شود. به‌همین دلیل، می‌بایست سیاست‌های ایجابی و سلبی اقتصادی به‌طور هم‌زمان در نهادهای گوناگون اقتصادی تغییراتی را به‌وجود آورند. اسلام عزیز با توزیع برابر امکانات عمومی، تصحیح نهادهای اقتصادی مالکیت و اشتغال، نهی ربا و عرضه نظام مشارکت در کار و سرمایه و

۱. محمد حکیمی، عصر زندگی، مؤسسه بوستان کتاب قم، چاپ پنجم، ۱۳۸۱، صص ۱۵۵ - ۱۵۶.

۲. همان، صص ۱۵۶ - ۱۵۷.

سیاست‌های ضد فساد، تبعیض و نابرابری‌های نامشروع و غیر قانونی را در جامعه کاهش می‌دهد و زمینه را برای فرصت‌های برابر اقتصادی برای همه فراهم می‌سازد. البته نتیجه نهایی برابری نخواهد بود؛ ولی همسنگی و توازن نسبی در رفاه اقتصادی در نظام اقتصادی اسلام تحقق می‌یابد.

در توزیع برابر امکانات عمومی که نقشی کلیدی در توازن اقتصادی دارد، متأسفانه بشر در طول تاریخ خود، همواره با این مشکل روبه‌رو بوده که ثروت‌های عمومی را افراد خاص و طبقاتی ویژه دست به دست کرده، مردم عادی از دستیابی به آن‌ها محروم بوده‌اند. امام رضا(ع) یکی از سنت‌های پیامبر گرامی اسلام(ص) را توزیع عادلانه ثروت‌های عمومی دانسته و در معرفی کسانی که سنت پیغمبر(ص) را تغییر داده بودند می‌فرماید:

از جمله کارهای خلاف شرعی که کردند، اموال را در اختیار مشتی ثروتمند قرار دادند تا میان آنان دست به دست بگردد.^۱

امام باقر(ع) از پیامبر گرامی اسلام(ص) نقل می‌کند که فرمود:

پنج کس را من و هر پیغمبر مستجاب الدعوه‌ای نفرین کرده‌ایم: آن کس که چیزی بر کتاب خدا بیفزاید، آن کسی که سنت مرا فرو گذارد... و کسی که فیء (اموال عمومی) را به خود اختصاص دهد و آن را برای خویش حلال شمارد.^۲

یعنی کسانی که تصرف در اموال عمومی را برای خود حلال می‌شمارند در ردیف تحریف‌کنندگان کتاب خدا هستند.

این آموزه محمدی(ص)، پس از پیامبر خدا(ص) تغییر داده شد؛ به گونه‌ای که امیرمؤمنان(ع) هنگام خلافتش برای توزیع برابر فیء (اموال عمومی) سرزنش می‌شد. با این وجود، حضرت(ع) درآمدهای عمومی را که بیش‌تر آن از زمین‌های خراجی به دست می‌آمد، به طور مساوی میان همه مسلمانان تقسیم می‌کرد و عرب، عجم، مهاجر، انصار، سیاه، سفید و حتی بردگان آزادشده با اربابان و موالی خود، همگی به طور یکسان از درآمدهای عمومی برخوردار بودند.^۳

پیامبر گرامی اسلام(ص) درباره فرزند عزیزش، مهدی(ع)، می‌فرماید:

به مهدی بشارتتان میدهم، او از میان امت من برانگیخته می‌شود... ساکنان آسمان و زمین از او خشنود خواهند بود. او مال را به نحو صحیح تقسیم می‌کند. مردی پرسید به نحو

۱. الشیخ الصدوق، عیون اخبار الرضا(ع)، تهران، انتشارات جهان، بی‌تا، ج ۲، صص ۱۲۵-۱۲۶.

۲. ثقة الاسلام الکلینی، الاصول من الکافی، بیروت، دار صعب و دارالتعارف، الطبعة الرابعة، ۱۴۰۱ ق، ج ۲، ص ۲۹۳.

۳. ر.ک: ناصر جهانیان، امنیت اقتصادی، صص ۳۳-۳۴.

صحیح به چه معناست؟ فرمود: میان همه مساوی.^۱

امام باقر(ع) نیز می‌فرماید:

امام قائم(ع) (اموال را) مساوی تقسیم می‌نماید و میان همه مردم - چه نیکوکار و چه بدکار- به عدالت رفتار می‌نماید.^۲

یکی از سرچشمه‌های مهم نابرابری در جوامع امروزی، مالکیت‌های بزرگ و مولدی است که به‌طور موروثی یا از طریق اعمال قدرت و ثروت، قدرتمندان و ثروتمندان به‌دست می‌آورند و بر درآمد خود بیش از پیش می‌افزایند. امام زمان(ع) در حکومت جهانی خود، مانع چنین ثروت‌هایی خواهد شد و قطایع که همان مالکیت‌های بزرگ مانند روستاها، اراضی بسیار و قلعه‌هاست و حاکمان و ثروتمندان و قدرتمندان آن‌ها را به نام خود ثبت می‌کنند، همگی در اختیار امام (عج) قرار می‌گیرند. امام صادق(ع) می‌فرماید:

«آن‌گاه که قائم ما قیام کند، قطایع از بین می‌رود، به گونه‌ای که دیگر قطایعی در میان نخواهد بود.»^۳

البته این بدان معنا نیست که مردم عادی از دستیابی به زمین و دارایی‌ها محروم خواهند بود؛ بلکه حتی در آن زمان، امام(عج) بدان‌ها بیش‌تر واگذار خواهد کرد تا سطح نابرابری‌ها بیش‌تر کاهش یابد.

عبدالله بن سنان می‌گوید: پدرم به امام صادق(ع) گفت: من مقداری از زمین‌های خراجی را در اختیار دارم و در آنها کشت و زرع کرده‌ام. حضرت قدری ساکت مانده، آن‌گاه فرمود:
«اگر قائم ما قیام کند، سهم تو از زمین بیش از این است.»^۴

در آن عصر، دوگانگی‌های منطقه‌ای، بین‌المللی و دیگر دوگانگی‌های مخرب عدالت اقتصادی از میان می‌روند؛ زیرا امام عدل، با اشراف و نظارت و دلسوزی خود و تعهدی که در میان کارگزارانش به‌وجود می‌آورد و مشارکتی که از مردم متعهد و مسؤل می‌طلبد، با توجه به تکامل علوم و صنایع و نابودی نهادهای شیطانی و ستمگر، جایی برای دوگانگی باقی نمی‌گذارد. امام باقر(ع) می‌فرماید:

«القائم منا... تطوی له الارض... فلا یبقی فی الارض خراب الا عمر.»^۵

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۱

۲. همان، ص ۲۹

۳. نجم‌الدین طبری، چشم اندازی به حکومت مهدی(عج)، بوستان کتاب، قم، چاپ چهارم، ۱۳۸۲، صص ۱۵۵-۱۵۶

۴. همان، ص ۱۹۸

۵. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۳۱

زمین برای قائم ما در هم پیچیده می شود (و همه چیز در کنترل و نظارت دقیق ایشان است) ... و در زمین، جای خرابی باقی نمی ماند مگر اینکه آباد و عمران گردد. پیامبر اکرم (ص) نیز فرموده اند:

«و یظهر الله له كنوز الارض و معادنها»^۱

«خداوند برای قائم (ع) گنجها و معادن زمین را آشکار می سازد».

روایاتی نیز وجود دارند که دلالت کاملی بر رفع دوگانگی منطقه‌ای و آبادانی و سرسبزی کشورهای دارند که از لحاظ جغرافیایی بسیار دور از ذهن است که تمام نقاط سرزمینشان باطراوت و سرسبز باشد. اما در آن عصر، همه جای آن کشورها به برکت جهانی سازی مهدوی و باران‌های مفیدی که می بارد آباد می شود. امام علی (ع) می فرماید:

... چون قائم (ع) قیام کند، آسمان - چنان که باید - باران بارد و زمین گیاه رویاند ... به گونه‌های که یک زن [در کمال امنیت و آرامش] از عراق در آید و تا شام برود و جز بر زمین‌های سرسبز گام نهد.^۲

هرچند روایات معدودی درباره توصیف جهانی سازی مهدوی و شاخص‌های عدالت اقتصادی آن عصر وجود دارد، اطلاق برخی روایات نشان‌دهنده این نکته است که انواع تبعیض‌ها و تجاوزها بر طرف شده و عدل در هر جا که جامعه‌ای انسانی وجود داشته باشد، گسترش می یابد. از امام باقر (ع) نقل شده است:

«إذا قام قائم اهل البيت قسم بالسوية و عدل فی الرعية».^۳

در حکومت قیام‌کننده اهل بیت پیامبر، قسط و عدل (به معنای عدم تبعیض در تقسیم بیت المال و رعایت حقوق مردم) به طور کامل اجرا خواهد شد.

۴. آموزه کفایت در مصرف

تأمین نیازهای واقعی بشر و دستیابی به رفاه واقعی اقتصادی، بالاترین هدف عدالت اقتصادی است. اما متأسفانه قرن بیستم شاهد پدیده جدیدی در تاریخ اقتصادی بشر بوده که «مصرف گرایی» را بالاترین هدف در زندگی قرار داد و این روند در قرن بیست و یکم نیز همچنان با شدت بیش‌تر ادامه دارد. بنیاد جهانی سازی سرمایه‌سالارانه بر اساس ثروت و لذات جسمی و خوشی‌های حسی قرار گرفته است و این موارد تنها یا مهم‌ترین ارزش‌های ممکن

۱. موسوعه الامام المهدی، ج ۳، ص ۷۸۰، (به نقل از اعلام‌الوری، ص ۴۱۳).

۲. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۰۴.

۳. همان، ج ۵۲، ص ۳۵۱، ح ۱۰۳.

هستند که انسان غربی در راه تحققش تلاش می‌کند. مصرف هدف نهایی زندگی اقتصادی و اصل متعالی «سعادت» بتنامی مهم‌ترین توجیه‌کننده هر تلاش و کار بشری شد. همچنان که برترین فضیلت‌ها، دستیابی به بیش‌ترین درآمد و اشباع تمایلات شد. هر کاری که فرد برای دستیابی به این هدف انجام دهد مباح است؛ زیرا سود مخصوص به خود و در نتیجه در پایان کار، سود عموم را تحقق می‌بخشد. این فلسفه، سهم اساسی در انحطاط اینچنین اخلاقی در غرب داشت؛ انحطاطی که ممکن بود تا حد زیادی کاهش یابد، اگر اعتقادات دینی و ارزش‌های اخلاقی باقی می‌ماند و نقش پالایش اخلاقی اجتماع را ایفا می‌کرد. زادگاه این شیوه، زندگی آمریکایی است و لفظ «آمریکایی» روح آن را به بهترین شکل مجسم می‌نماید. ویکتور لیو تحلیلگر خرده‌فروشی در دوره وفور آمریکا پس از جنگ دوم جهانی، چنین اعلام می‌کند:

اقتصاد فوق‌العاده بارآور ما چنان می‌طلبد که ما مصرف را به شیوه زندگی خویش بدل کنیم، که خرید و فروش کالاها را به صورت آیین در آوریم. می‌طلبد که اقتناع خود، اقتناع روح خود را در مصرف بجوییم. ما نیازمند آنیم که چیزها مصرف شوند، بسوزند، فرسوده و تعویض شوند و با سرعتی زو به تریز اسقاط گردند.

مطابق آمارهای سال ۱۹۹۲، در یک تقسیم‌بندی بوم‌شناختی، مردم دنیا در سه طبقه کلی جای می‌گیرند: «جامعه مصرفی»، «جوامع با درآمد متوسط و فقیران». فقیران دنیا که رقم آنها ۱/۱ میلیارد نفر است، شامل همه خانوارهایی می‌شوند که متوسط درآمد برای هر عضو خانواده کمتر از ۷۰۰ دلار باشد. اینان اغلب روستاییان افریقایی، هندی و سایر مناطق جنوب آسیا هستند. اینان تقریباً به طور انحصاری از غله، محصولات ریشه‌ای و بقولات تغذیه می‌کنند و بیش‌ترشان آب ناسالم می‌نوشند. این گروه بیش‌تر در کلبه‌ها و حلبی‌آبادها زندگی می‌کنند، پیاده مسافرت می‌نمایند و بیش‌تر دارایی آن‌ها از سنگ، چوب و دیگر مواد موجود در محیط محلی ساخته شده است. این یک پنجم جمعیت دنیا فقط ۲ درصد از درآمد جهان را به خود اختصاص می‌دهد.

۳/۳ میلیارد نفر از مردم طبقه متوسط دنیا بین ۷۰۰ تا ۷۵۰۰ دلار در ازای هر عضو خانواده درآمد دارند. اینان بیش‌تر در آمریکای لاتین، خاورمیانه، چین و شرق آسیا زندگی می‌کنند. این طبقه همچنین خانواده‌های کم درآمد در بلوک شوروی سابق و کشورهای صنعتی را نیز در بر می‌گیرد. به جز یک عده قابل توجه این قشر، دیگران اغلب رژیم غذایی مبتنی بر غله و آب دارند و در خانه‌های متوسط مجهز به برق، روشنایی، رادیو و به‌طور روز افزون یخچال و ماشین لباس‌شویی زندگی می‌کنند. اینان با اتوبوس، قطار و دوچرخه مسافرت می‌کنند و دارایی آن‌ها شامل ذخیره متوسطی از کالاهای بادوام است. این طبقه مجموعاً ۳۳

درصد درآمد جهانی را به خود اختصاص می‌دهد.

حدود ۱/۱ میلیارد نفر، از اعضای «جامعه مصرفی جهانی» هستند که شامل همه خانوارهایی می‌شود که درآمد سرانه اعضای خانواده در سال از ۷۵۰۰ دلار بالاتر است. اعضای این «جامعه مصرف جهانی» از گوشت و غذاهای بسته‌بندی شده تغذیه می‌کنند و نوشابه و دیگر نوشیدنی‌ها را از بسته‌بندی‌های یکبار مصرف می‌آشامند. بخش عمده اوقات خود را در ساختمان‌هایی به سر می‌برند که هوای آن کنترل شده است و به یخچال و ماشین لباس‌شویی، خشک‌کن و آب گرم فراوان، ماشین ظرف‌شویی، اجاق میکروویو و بسیاری از دیگر وسایل برقی نو ظهور مجهز می‌باشند. اینان با اتومبیل و هواپیما مسافرت می‌کنند و گردش‌شان را کالاهای کم‌عمر یک‌بارمصرف گرفته است. این جامعه مصرفی ۶۴ درصد درآمد جهانی را کسب می‌کند (۳۲ بار بیش از طبقات فقیر).

قسمت عمده آمریکای شمالی، اروپای غربی، ژاپن، استرالیا و شهروندان سنگاپور، هنگ کنگ و شیخ‌نشین‌های نفتی خلیج فارس به این جامعه تعلق دارند. شاید نیمی از مردم اروپای شرقی و کشورهای مستقل مشترک‌المنافع روسیه نیز جزو این جامعه باشند. همان‌طور که حدود یک پنجم مردم آمریکای لاتین، آفریقای جنوبی و کشورهای تازه صنعتی شده آسیا، مانند کره جنوبی، نیز در این گروه جای می‌گیرند.

البته تذکر این نکته لازم است که در این جامعه مصرفی ۱/۱ میلیارد نفری، سهم بیش‌تر اسراف و تبذیر از آن طبقات ثروتمند این جامعه است. ثروتمندان در مقایسه با مصرف‌کنندگان دیگر، پول بیش‌تری کسب می‌کنند. منابع طبیعی را بیش‌تر مصرف می‌کنند و نظام‌های بوم‌شناختی را بیش‌تر آشفته می‌سازند.

به‌هرحال، ظهور جامعه مصرفی را می‌توان از روی مصرف سربه‌فلک‌کشیده‌ای معلوم کرد که به‌صورت نماد عصر جدید درآمده است. از نیمه قرن بیستم، مصرف سرانه مس، انرژی، گوشت، فولاد و چوب در سراسر جهان تقریباً دو برابر، سرانه مالکیت اتومبیل و مصرف سیمان چهار برابر، سرانه مصرف پلاستیک پنج برابر، سرانه مصرف آلومینیم هفت برابر رشد یافته و سرانه مسافرت هوایی ۳۳ برابر گردیده است. بهره‌کشی جامعه مصرفی از منابع طبیعی به صورت مصرف مسرفانه آب و غذا، استفاده تجملی از اتومبیل و هواپیما و بهره‌برداری سرسام‌آور از مواد آلوده‌ساز و دارای پیامدهای زیست‌محیطی مانند سیمان، فولاد و کاغذ، به خوبی در کتاب «جامعه مصرفی و آینده زمین» تبیین گردیده است. اما آن‌چه مهم است، این نکته می‌باشد که اقتصادهای جوامع مصرفی، به‌ویژه جوامع سرمایه‌داری صنعتی، تدارکاتی مصرف خود را نه فقط از منابع طبیعی خود، بلکه به‌طور عمده از منابع طبیعی جوامع غیر

مصرفی (جوامع با درآمد متوسط و جوامع فقیر) تأمین کرده و این خطوط تدارکاتی جهانی داغ پاک نشدنی خود را بر اکوسیستم‌های خشکی می‌گذارند.

به هر تقدیر، جهان سرمایه‌داری با رفتارهای نابخردانه خود و مصرف بی‌رویه منابع سبب شده است که خاک تخریب شود، تنوع بیولوژیکی کاهش یابد، آب آلوده شود و هدر رود و خلاصه، کل اکوسیستم صدمه ببیند. این تمدن، طالب مصرف است و مشوق آن. با ایجاد نیازهای کاذب، دل انسان‌ها را برای مصرف بیش‌تر به تپش می‌اندازد و بر شوق مصرف می‌افزاید.

اما بشریت باید تصویر روشن واقعیات را قراروی خود قرار دهد و به دنبال راه حل‌های مؤثری باشد که می‌توانند رفتارهای مصرفی و مخل به حال امروز و فردای کره زمین را تغییر دهند. در این میان، آن‌چه اهمیت بیش‌تری دارد، تغییر در ارزش‌ها و نوع نگاه به انسان، طبیعت و کل هستی است. باید با این ایده فراگیر که «بیشتر یعنی بهتر» مبارزه کرد. مردم جوامع مصرفی می‌باید شیوه زندگی خاصی را در پیش بگیرند که نوعی برگردان - از نظر فنی پیچیده - الگوی زندگی کسانی باشد که هم‌اکنون در پله‌های پایین‌تر نردبان اقتصاد جای گرفته‌اند. پیشرفت‌های علمی، قوانین بهتر، تجدید ساختار صنایع، پیمان‌های جدید، مالیات‌های زیست محیطی و مبارزات گروه‌های مردمی، همه می‌توانند جامعه مصرفی را در رسیدن به این هدف یاری دهند. اما برای تأمین محیط زیستی که بتواند زندگی بشریت را تأمین کند، باید ارزش‌های خود را دگرگون کرد. ای.اف. شوماخر، نقاد اجتماعی در سخنرانی‌های سال ۱۹۷۷ خود در سراسر ایالات متحده، اظهار داشته است که:

فوری‌ترین نیاز زمان ما لزوم بازساخت ما بعد الطبیعه هست و خواهد بود و باید عالی‌ترین تلاش‌مان در راه روشن ساختن ایمان عمیق‌مان درباره مسئله آدمی باشد؛ این‌که انسان از کجا آمده است؟ هدف زندگی چیست؟^۱

اسلام عزیز هدف زندگی را قرب به خدا تعیین کرده است و برای تشخیص صحیح نیازهای واقعی از نیازهای کاذب، آموزه‌های دینی به ما می‌گویند که تقوا کلید و جداکننده حق و باطل است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾^۲

۱. رک: ناصر جهانیان، اهداف توسعه با نگرش سیستمی، فصل چهارم.

۲ انفال، ۲۹.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، [اگر از مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید، برای شما وسیله‌ای جهت جدا ساختن حق از باطل قرار می‌دهد [روشن بینی خاصی که در پرتو آن، حق را از باطل خواهید شناخت].

برخلاف عصر جهانی سازی سرمایه سالارانه که نیازهای واقعی از نیازهای کاذب، توسط بیش تر مردم دنیا تشخیص داده نمی‌شود و مصرف گرایی از طریق «جامعه مصرفی جهانی» به دو جامعه دیگر متوسط و فقیر با تبلیغات و چشم و هم‌چشمی سرایت می‌کند، در عصر جهانی سازی مهدوی، حکمت و عقل عملی بشر در اثر تقوا به تکامل می‌رسد و مردم به آن روشن بینی خاص قرآنی می‌رسند. امام باقر (علیه السلام) در روایت ابو خالد کابلی می‌فرماید:

«اذا قام قائمنا وضع یدہ علی رؤس العباد، فجمع به عقولهم و اکمل به اخلاقهم».

هنگامی که قائم (علیه السلام) ظهور کند، شعاع نورانیت و هدایتش همه بندگان خدا را فرا می‌گیرد و عقول مردم متمرکز و اخلاقشان به واسطه آن امام بزرگوار کامل می‌شود.^۱

رفتار امام (عج) به عنوان انسانی کامل، به همراه یاران خالص و کامل خود در عرصه فردی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، به تدریج، نهادهای قدیمی ضعیف یا شیطانی را اصلاح یا تغییر داده و نهادهای جدیدی ابداع کرده و ساختارهای نوینی به وجود می‌آورد. آن ساختارها به تدریج، تعداد انسان‌های کامل و نخبه و نوآور را تکثیر نموده و این فرایند تأثیر متقابل نوآوران بر نهادهای قدیم و نهادهای جدید و بر افراد جامعه جهانی، اهداف جهانی سازی مهدوی را در زمینه تشخیص نیازهای واقعی از نیازهای کاذب، قوام بودن «مال» و مصرف به حد کفایت برای همگان، محقق خواهد ساخت. در آن عصر است که بشر قوام بودن مال را به طور کامل درک کرده و ارزش‌ها و نهادهای جدید قدرت، ترک اسراف و تبذیر را برای انسان‌ها امکان پذیر می‌کنند. هنگامی که قوام بودن مال به گونه‌ای صحیح درک شود، عقلانیت اقتصادی با ارزش‌های واقعی هستی هماهنگ شده و کارایی مطلق اقتصادی (کارایی بدون هزینه اجتماعی) تحقق می‌یابد. رسول خدا (ص) درباره درک عمیق آدمیان، حتی مجرمان و گنهکاران آن عصر نسبت به اموال می‌فرماید:

زمین بهترین چیزهایی که در دل دارد، بیرون می‌ریزد؛ مانند پاره‌های طلا و نقره. آن‌گاه قاتل می‌آید و چنین می‌گوید: برای این‌ها دست به قتل زدم و کسی

که قطع رحم کرده است می‌گوید: این باعث قطع رحم شده بود، دزد می‌گوید: برای این دستم بریده شد. پس همگی طلا را رها می‌کنند و چیزی از آن بر نمی‌دارند.^۱

معنی اسراف و قوام مال: در آیه «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»^۲ واژه‌های انفاق، اسراف و قوام را بررسی می‌کنیم.

«انفاق» به معنی هزینه کردن و بذل و بخشش مال برای نیازهای خود یا دیگران است^۳ و می‌توان گفت این واژه اعم از انفاق اصطلاحی بوده و با مصرف در اصطلاح اقتصادی آن مترادف می‌باشد. در تفسیر اسراف و اقتار که نقطه مقابل یکدیگرند، مفسران سخنان گوناگونی دارند که روح همه به یک امر باز می‌گردد و آن این است که اسراف مصرف بیش از حد و در غیر حق و بیجا مصرف گردد و اقتار آن است که کم‌تر از حق و مقدار لازم بوده باشد.^۴

کلمه قوام - به فتح قاف - نیز به معنای حد وسط و معتدل است و همین کلمه به کسر قاف به معنای مایه قوام هر چیز است. جمله بین ذلک متعلق است به قوام. بنابراین معنای آیه این است که بندگان رحمان انفاق می‌کنند و انفاقشان همواره در حد وسط و میان اسراف و اقتار است. امام صادق (ع) در یک تمثیل، میان سه حالت «اسراف»، «اقتار» و «قوام» مقایسه مناسبی می‌نمایند. ایشان مشتی سنگریزه را گرفته و آن را در دست مبارک فشردند، به گونه‌ای که هیچ دانه‌ای از آن فرو نیفتاد. سپس فرمود:

«این رفتاری است که خداوند در کتاب خود، از آن به بخل یاد کرده است». آن‌گاه دست خود را به طور کامل باز کرد، به گونه‌ای که هیچ ریگی در آن باقی نماند. بعد فرمود: «این نیز اسراف است». مشتی دیگر از ریگ برداشته و دست را به گونه‌ای گشود که مقداری از ریگ ریخت و مقداری در آن باقی ماند و فرمود: «این است قوام و حد وسط».^۵

درباره ملاک تشخیص قوام و حد وسط، برخی، از جمله مرحوم نراقی، در این باره قائل اند که:

ملاک تشخیص اعتدال و وسط، عرف است؛ زیرا مرجع در شناخت حقایق معانی لغوی

۱. نجم الدین طوسی، چشم اندازی به حکومت مهدی (عج)، ص ۱۸۶.

۲. «و کسانی که چون خرج می‌کنند اسراف نکنند و بخل نوزند و میان این دو معتدل باشند»، [فرقان، ۶۷].

۳. رک: سید محمد حسینی الهمدانی، انوار درخشان در تفسیر قرآن، کتاب‌فروشی لطفی، تهران، ۱۳۸۰ قمری، ج ۱۱، ص ۴۹۷؛ محمدجواد نجفی، تفسیر آسان (منتخب تفاسیر معتبر)، کتاب‌فروشی اسلامیة، ۱۳۶۲، ج ۱۴، ص ۲۶۸.

۴. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، دارالکتاب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۳، ج ۱۵، ص ۱۵۲؛ ابراهیم عاملی، تفسیر عاملی، کتابخانه صدوق، تهران، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۳۹۶.

۵. السید هاشم الحسینی البحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، تهران، بی تا، ج ۴، ص ۱۷۳؛ تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۵۲.

مصادیق عرفی است و از نظر عرف، حد وسط عبارت است از هزینه کردن مال به اندازه نیاز و یا به مقداری که با موقعیت شخص تناسب دارد. بنابراین هرگونه هزینه و انفاق مال خارج از این دو ملاک - رعایت نیاز و تناسب با موقعیت - اسراف است؛ چه این که اتلاف و تضييع مال باشد، خارج از موقعیت فرد باشد و یا مورد نیاز نباشد.^۱

به هر حال، محاسبه مقدار مصرف تجملی و مسرفانه اجتماعات بشری روشن می‌سازد که اگر ارزش‌های الهی حاکم شوند و این اسراف‌ها و شادخواری‌ها به صورتی درست و اصولی مهار گردد و با انضباط و قانونی سازش‌ناپذیر، جلوی عیاشی و ریخت‌وپاش‌های بیش از اندازه گروه اشراف رفاه‌طلب و شادخوار گرفته شود، نیازهای کل بشریت برآورده می‌شود و زندگی همگان در روی زمین تامین می‌گردد. مطالعه آمار و ارقام منتشرشده از طرف سازمان‌های خواروبار و تولید و مصرف جهانی، هم‌چنین آمارهای اقتصادی کشورها این موضوع را ثابت می‌کند که تنها از اضافه غذایی که در برخی کشورهای سرمایه‌داری در ظرف‌های زباله می‌ریزند یا مصرفی بیش از اندازه دارند و مواهب طبیعی را اسراف می‌کنند، می‌توان برخی کشورهای پرجمعیت جهان را به خوبی تغذیه کرد. در سال‌های اخیر، دنیا سالانه حدود ۲۵۰ میلیون تن غله و دانه‌های غذایی تولید کرده و کشورهای توسعه‌یافته با داشتن تنها ربع جمعیت جهان، بیش از نیمی از این تولیدات را مصرف می‌کنند. حیوانات آن‌ها یک چهارم تمامی غله دنیا را می‌خورند که معادل است با غذای مصرفی ۱/۳ میلیارد از مردم چین و هند. در آمریکا برای سرسبز نگاهداشتن زمینهای گلف، چمن‌ها و قبرستان‌ها سالانه بیش از ۲ میلیون تن کود شیمیایی از میان می‌رود و این مقدار برابر است با کمبود کود مصرفی در کشورهای عقب‌نگه داشته شده. اگر این مقدار کود در کشورهای جهان سوم مصرف می‌شد، می‌توانست اضافه تولیدی برابر با ۱۵ تا ۲۰ میلیون تن غله داشته باشند. نمونه دیگر مصرف‌های اضافی و اسراف‌های سرسام‌آور نظامی است. اکنون همه کارشناسان سرشناس و حتی کارشناسان محافظه‌کار، به این نتیجه رسیده‌اند که تنها راه چیرگی بر بحران مالی جهان، جابه‌جا کردن اعتباراتی است که به هزینه‌های نظامی اختصاص یافته است. بر باد دادن بی‌حساب اعتبارات دولتی در راه سیاست‌های تسلیحاتی از عوامل مهم برانگیزنده مشکلات کنونی اقتصاد جهان است. این حرف را حتی می‌توان به شکل صریح‌تری بیان کرد: مسابقه تسلیحاتی راه را بر بهبود و رشد اقتصادی جهان می‌بندد. با هزینه تولید یک هواپیمای جنگی می‌توان حدود ۴۰/۰۰۰ داروخانه روستایی برپا کرد. هزینه تولید زیردریایی هسته‌ای مساوی است با مجموعه بودجه‌های آموزشی ۲۳ کشور رو به رشد با ۱۶۰ میلیون کودک که در

۱. احمدین محمدمهدی الترقی، عوائد الایام، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۶۳۲

۳ - تخیل عدالت اقتصادی در عصر جهانی سازی سرمایه سالارانه

آیا نظام جهانی کنونی سرمایه داری، نهادها و سازوکارهای مناسبی برای تحقق عدالت اقتصادی جهانی دارد؟ آیا بشریت در نظم کنونی سرمایه داری جهانی به رفاه اقتصادی و بی نیازی دست می یابد و فاصله عمیق میان کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه کاهش می یابد؟ آیا هدف نهایی عدالت اقتصادی، که آزاد شدن انسان ها از رنج طلب و کسب بیش از حد است، تا بتوانند به طور خلاقانه در کارهای بی شمار غیر اقتصادی - مربوط به روح و ذهن - درگیر شوند، در عصر جهانی سازی تحقق پذیر است؟ برای پاسخ به این پرسش ها، نخست می بایست به نهادها و سازوکارهای نظام اقتصادی سرمایه داری مراجعه نمود و با تحلیل آن ها، روند شاخص های عدالت اقتصادی را در زمینه رشد اقتصادی پایدار، کاهش فقر، کاهش نابرابری و مصرف، در حد کفایت پیش بینی کرد.

نهادهای اقتصادی سرمایه داری

نهادهای اقتصادی سرمایه داری عبارتند از: نهاد مالکیت خصوصی و نهاد اشتغال مبتنی بر استخدام. درباره اهمیت نهاد مالکیت خصوصی و نقش آن در هویت یابی نظام سرمایه داری، می توان به تعریف ساموئلسون استناد کرد. او نظام سرمایه داری را آن گونه سازمان اقتصادی تعریف کرد که در آن، بیش تر اموال، دارایی ها و ابزار تولید (مانند زمین و سرمایه) به طور خصوصی مورد تملک واقع شده و بازار (به همراه دخالت های بسیار کم دولت) به عنوان ابزار تخصیص منابع و ایجاد درآمد محسوب می شود.

در نظام های اجتماعی - فرهنگی سرمایه داری، میان دو نهاد کار و مالکیت خصوصی به تدریج افتراقی بارز و آشکار پدید آمد. این امر موجب تقسیم جامعه به دو گروه کارفرمایان و کارگران شد. مجموعه آماده ای از نیروی کار در دسترس کارفرمایان قرار گرفت. این جدایی میان دو نهاد کار و مالکیت خصوصی (سرمایه) باعث توسعه دیوان سالاری شد. بنابراین ویژگی عمده بازار کار در عصر حاضر مسائل ناشی از قرارداد استخدام است که ممکن است انفرادی یا جمعی باشد که در بیشتر موارد ضمنی یا شفاهی است. تنها انتخابی که در جامعه صنعتی برای

بیش تر مردم وجود دارد، داشتن شغل، یعنی استخدام شدن در مقابل بیکار ماندن است. افرادی که استخدام نشده‌اند، یا صلاحیت آن را نداشته‌اند، احساس فرودستی می‌کنند. زنان، افراد بازنشسته، نوجوانان و جوانانی که استخدام نشده‌اند، دچار احساس محروم شدن و زائد بودن می‌کنند. با اضمحلال شرکت‌ها و مزارع کوچک در طی سال‌ها، فرصت‌های خوداشتغالی نیز رو به افول نهاده است. به طور خلاصه، رشد مداوم حاکمیت استخدام به عنوان یک شیوه سازماندهی کار، آزادی افراد را برای کار کردن بر اساس اهداف و روش‌های انتخاب خود، محدود کرده است. اگر افراد استخدام شده باشند، میزان رضایت آنان را از کار کاهش می‌دهد و اگر در استخدام نباشند، آنان را از آن چه کار مفید تلقی می‌شود، محروم می‌کند و افراد را بیش از پیش به کارفرمایانی که به آن‌ها کار می‌دهند وابسته می‌سازد. در چنین شرایطی، کارکنان در برابر تصمیم‌هایی که کارفرمایان در باره کار آنان می‌گیرند، بسیار آسیب‌پذیرند.

از آن‌جا که ثروت و مالکیت قدرت می‌آورد و دولت را تا حدود زیادی در اختیار می‌گیرد، معلوم نیست سرمایه‌داران نتوانند مالک فرصت‌ها و مهارکننده آن شوند. به‌هرحال، نظام اجتماعی - فرهنگی سرمایه‌داری با داشتن دو نهاد مالکیت خصوصی و بازار کار مبتنی بر استخدام، نظام تولید کالایی را تأسیس کرد که بر رابطه میان مالکیت سرمایه و کار دستمزدی بدون مالکیت استوار است و این رابطه محور اصلی یک نظام طبقاتی و ظالمانه را تشکیل می‌دهد.

ساز و کارهای اقتصادی سرمایه‌داری

وظیفه اصلی هر نظام اقتصادی، تولید کالاها و خدمات مورد نیاز جامعه است. یکی از پرسش‌های مهمی که درباره تولید، گریبانگیر سازمان سیاسی جامعه می‌شود، این است که در عصر صنعت، هماهنگ‌کننده تولید صنعتی کیست؟ به دیگر سخن، از آن‌جا که صنعتی شدن به فرایندهای اقتصادی یا سازمان تولید اجتماعی با قاعده‌ای نیاز دارد تا بتواند میان فعالیت بشری، ماشین‌آلات و نهاده‌ها و ستاده‌های مواد خام و کالا هماهنگی برقرار کند، چه سازوکاری و چه سازمان تولید اجتماعی با قاعده‌ای این مهم را به انجام باید برساند؟

نظام اقتصادی کمونیستی «برنامه‌ریزی متمرکز» را پیشنهاد می‌کند، ولی نظام اقتصادی سرمایه‌داری «نظام بازار» را به عنوان یک فرایند اقتصادی هماهنگ‌کننده تولید صنعتی ارائه می‌کند. بنابراین می‌توان سازوکارهای اقتصادی نظام سرمایه‌داری را صنعت‌گرایی و بازار آزاد نامید.

۱. بازار آزاد: دیدگاه ساموئلسون و نوردهاوس سازوکاری است که به وسیله

آن، خریداران و فروشندگان با تعامل آزاد، قیمت و مقدار کالا یا خدمات را تعیین می‌کنند. قیمت‌ها هماهنگ‌کننده تصمیمات تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان در بازار است. قیمت‌های بالا مشوق تولیدکننده است و مصرف‌کننده را به کاهش مصرف سوق می‌دهد. قیمت‌های پایین مشوق مصرف بیش‌تر و کاهش تولید است. چرخ لنگر سازوکار بازار، قیمت است. با تعامل فروشندگان و خریداران در همه بازارها (کالا، کار، سرمایه)، یک اقتصاد بازاری به طور هم‌زمان سه مسئله اقتصاد؛ یعنی «چه تولید»، «چگونه» و «برای که تولید» را حل می‌کند. ادعا می‌شود که رقابت، فرایند مسلط در بازار است و هدف از رقابت نیز کارایی اقتصادی است. رقابت به مفهوم تلاش برای پیروزی بر رقیب در دستیابی به امتیازهای اقتصادی، هم‌چون شغل خوب، دستمزد بالا، ترفیع‌ها، کالاها و خدمات دلپذیر و امنیت در سن پیری است. در رقابت، یک عنصر داروینیسیم اجتماعی وجود دارد. زندگی مسابقه تلاش است و در آن، تنها شایسته‌ترین فرد از نظر نیرو به قله می‌رسد. آزادی فردی، مالکیت خصوصی و فعالیت به انگیزه نفع شخصی از نهادهای اساسی نظام سرمایه‌داری هستند که به رقابت تنازع بقایی شکل می‌دهند. کارل پولانی تأثیر چنین سازوکار رقابتی بازار در بستر دو نهاد اقتصادی مالکیت خصوصی و بازار کار مبتنی بر قرارداد استخدام و مزدبگیری را بر انسان و نیروی کار چنین توصیف می‌کند:

اگر به سازوکار (مکانیسم) بازار اجازه دهیم که تنها هدایت‌کننده سرنوشت انسان و محیط زیست طبیعی او باشد، نتیجه چنین کاری تخریب جامعه خواهد بود؛ چرا که کالای ادعایی «نیروی کار» نمی‌تواند به این سو و آن سو پرتاب شود، بی‌محایا و بی‌احتیاطی مورد بهره‌کشی قرار گیرد یا حتی بی‌استفاده [بیکار] رها شود، بی‌آن که خود انسان را - انسانی را که از قضا حامل این کالای ویژه است - به شدت تحت تأثیر قرار دهد. نظام سرمایه‌داری با بی‌مصرف کردن نیروی کار یا مصرف بی‌پروای آن، با هستی فیزیکی، روانی و معنوی موجودی به نام انسان - موجودی که جدایی‌ناپذیر از نیروی کار است - بازی می‌کند. موجود انسانی با از دست دادن چتر حمایتی نهادهای فرهنگی خود و با قرار گرفتن در معرض اثرات زیان‌بار اجتماعی، به نابودی کشیده می‌شود. انسان‌ها قربانی بی‌سامانی‌های شدید اجتماعی شده و با کشیده شدن به ورطه تباهی، انحراف، جنایت و گرسنگی، گرفتار مرگ می‌گردند.

۲. صنعت‌گرایی: معنی عام «صنعتی شدن» عبارت است از: سازماندهی تولیدی با

تقسیم کار و تخصص‌گرایی و به کارگیری فن‌آوری و نیروهای مکانیکی و الکترونیکی به جای نیروی انسانی و یا همراه با آن. با این درک، تمامی بخش‌های اقتصاد (تولید کالاهای مصرفی

و تجهیزات سرمایه‌ای، کشاورزی و فعالیت‌های خدماتی) را می‌توان «صنعتی» کرد. بنابراین این همان رویکرد عقلایی به فرایند مهم تولید - نه فقط تولید کالاهایی که «صنعتی» به نظر می‌رسد - است. فرایند تولید صنعتی، یعنی ماشینی کردن تولید با تغییر و تبدیل و تحول روش‌های تولید، اگر به افزایش بهره‌وری عوامل تولید نینجامد، بی‌فایده خواهد بود؛ یعنی ضرورت دارد که استفاده از عامل تولید بهبود یابد و بیش از پیش مؤثر گردد (بهبود یافتن و مؤثر واقع شدن عوامل تولید متضمن کاهش هزینه، زمان و ضایعات است و در نهایت، منجر به افزایش سود و فایده می‌شود). کارگر در عصر صنعت بسیار بیش‌تر از نیازهای شخصی خود کالا تولید می‌کند؛ یعنی در واقع، مازاد کلی بر احتیاجات داخلی فراهم می‌کند و همین مازاد است که موجب رشد اقتصادی و رفاه ملی و جابه‌جایی قابل ملاحظه نیروی کار از بخش تولیدی که بدان سخن اولیه می‌گویند به سوی بخش‌های دوم و سوم می‌شود. بخش اول، بخش استفاده از منابع طبیعی است که شامل کشاورزی، ماهی‌گیری، شکار، دامداری و معادن است. بخش دوم شامل تمام فعالیت‌هایی است که صرف تغییر شکل مواد خام به محصولات ساخته شده می‌شود؛ بنابراین شامل همه اشکال فعالیت صنعتی است. بخش سوم همه فعالیت‌های تجاری، حمل و نقل، ارتباطات، خدمات حرفه‌ای و عمومی، مشاغل، و کلاً مشاغل غیر دستی است. بنابراین صنعتی شدن ساختار اقتصادی کشاورزی جوامع را متحول نموده است، کارایی نیروی کار را افزایش داده و در نتیجه، در آمد نیروی کار کشورهای صنعتی نسبت به نیروی کار کشورهای دیگر بیش‌تر شده است. مطابق بعضی آمارها، در کشورهای با درآمد پایین، تقریباً ۷۰٪ نیروی کار برای زندگی و امرار معاش با کشاورزی ارتباط دارد؛ در حالی که در کشورهای با درآمد متوسط حدود ۳۰٪ و در کشورهای صنعتی با درآمد بالا، حدود ۵٪ نیروی کار در کشاورزی مشغول هستند.

نظام سرمایه‌داری از صنعت‌گرایی تکنولوژی خاصی را می‌طلبد. این تکنولوژی مبتنی بر کیش کارایی است. «کارایی» به معنای بیش‌تری بازدهی است که در کوتاه مدت، با صرف کم‌ترین مقدار انرژی، کار و سرمایه در فرایند تولید به دست می‌آید. مفهوم «کارایی» که برای اندازه‌گیری نسبت درون‌داد به برون‌داد انرژی و سرعت ماشین آلات از نظر ارزش زمانی طرح‌ریزی شده است، به آسانی درباره کار انسان و کارکرد همه جامعه به کار برده شد. در چارچوب این مفهوم، هر نیرو و فعالیتی برای اهداف فایده‌باور و تولیدی به کار گرفته می‌شود. از این به بعد، انسان‌ها و ماشین‌آلات بر مبنای ارزشی که «کارایی» نسبی‌شان داشت، سنجیده می‌شدند و کاری به آنان محول می‌گردید. این نوع نگرش به کارایی، «تکنولوژی تراوشی» را به وجود می‌آورد که بر این پندار است که منافع چشمگیر حاصل از پیشرفت‌های تکنولوژی و

بهبود در بهره‌وری نهایتاً در شکل کالاهای ارزان قیمت، قدرت خرید بیش‌تر و مشاغل بیش‌تر به دست توده‌های کارگر می‌رسد. در واقع، بیش از یک سده، خرد متعارف اقتصادی بر این باور بوده که تکنولوژی‌های نو به افزایش بهره‌وری، کاهش هزینه‌های تولید و ازدیاد کالاهای ارزان قیمت می‌انجامد. این جریان، به نوبه خود، قدرت خرید را بالا می‌برد، بازارها را گسترده‌تر می‌سازد و مشاغل بیش‌تری به وجود می‌آورد. هر کشور صنعتی جهان با این پیش‌فرض اصلی، پایه‌ای منطقی برای خط‌مشی فعالیت‌های اقتصادی خود به وجود آورده است. اما اکنون این منطق به سطوح بی‌سابقه‌ای از بیکاری ناشی از تکنولوژی، کاهش شدید قدرت خرید مصرف‌کننده و کابوس رکود عالم‌گیر با دامنه و دوره‌ای محاسبه‌ناپذیر انجامیده است.

۳. موج جدید جهانی‌سازی و سرمایه‌داری: دهه ۱۹۷۰ که هم زمان با

تاریخ تولد احتمالی انقلاب تکنولوژی اطلاعات بود، نقطه عطفی در تکامل سرمایه‌داری شد. شرکت‌های همه کشورهای با در پیش گرفتن راهبردهای جدید در برابر کاهش واقعی یا احتمالی سودآوری واکنش نشان دادند. برخی از این راهبردها، مانند نوآوری تکنولوژیک و تمرکززدایی سازمانی، هرچند از لحاظ تأثیر بالقوه بسیار مهم بودند، افقی نسبتاً دراز مدت داشتند. اما شرکت‌ها به دنبال نتایج کوتاه‌مدت بودند که ممکن بود در دفاتر سالیانه آن‌ها و در باره شرکت‌های آمریکایی، در گزارش‌های فصلی آن‌ها بازتاب داده شود. برای افزایش سود در یک محیط مالی معین و با نرخ‌هایی که توسط بازار تعیین شده است، چهار روش عمده وجود دارد: کاهش هزینه‌های تولید (که با کاهش هزینه‌های کار آغاز می‌شود)، افزایش بهره‌وری، گسترش بازار و تسریع بازگشت سرمایه.

از میان چهار روش عمده یاد شده برای افزایش سود، شرکت‌های چندملیتی گسترش بازار و جنگ بر سر سهم بازار در دهه اخیر را سریع‌ترین و زودبازده‌ترین راهبرد افزایش سود دانستند. این مسئله منشأ گسترش چشمگیر تجارت متناسب با تولید و پس از آن، گسترش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در دو دهه گذشته بوده است. این عوامل به موتور رشد اقتصادی در سراسر جهان تبدیل شدند.

تکنولوژی‌های مبتنی بر الکترونیک، یعنی میکروالکترونیک، کامپیوتر و مخابرات که در دهه ۱۹۷۰ در سطحی گسترده انتشار یافتند، بخش اقتصادی جدیدی بنام «بخش دانش» در کنار سه بخش سنتی اقتصاد - کشاورزی، صنعت و خدمات - ایجاد کرده‌اند که از نخبگان اندک سرمایه‌گذار، دانشمندان، صاحبان فن، برنامه‌نویس‌های کامپیوتر، مربیان و مشاوران خبره تشکیل شده است. امروزه در هر سه بخش سنتی اقتصاد، تکنولوژی جای‌گزین نیروی کار آدمی شده است و میلیون‌ها کارگر در چرخه بی‌کاری قرار گرفته‌اند. تنها بخش دانش، در حال

رشد است؛ اما انتظار نمی‌رود که جز تعداد اندکی از صدها میلیون انسانی را که در سال‌های آینده در نتیجه پیشرفت‌های انقلابی در علوم اطلاعاتی و ارتباطی حذف می‌شوند، به خود جذب نماید.

شاخص‌های عدالت اقتصادی جهانی سازی سرمایه‌سالارانه

نکته‌ای که دربارهٔ عدالت اقتصادی در پارادایم نئوکلاسیک سرمایه‌داری لیبرال از اهمیت بسیار برخوردار است، توجه کامل و همه‌جانبه به مسئلهٔ رشد اقتصادی است. این نظریه معتقد است که با رشد، همه چیز در نهایت حل خواهد شد. اشتغال کامل می‌شود، فقر از بین می‌رود، نابرابری کاهش می‌یابد و نظام قیمت‌ها مصرف را بهینه می‌کند. اما آیا مسئله چنین است؟

۱. شاخص اشتغال کامل: ماهیت رشد اقتصادی سرمایه‌داری که قرار بود اشتغال

کامل ایجاد کند، به خاطر ساختار سرمایه‌سالارانه‌اش - که در نهادهای مالکیت خصوصی و اشتغال مبتنی بر استخدام و ساز و کارهای بازار و تکنولوژی تراوشیش تجلی یافته است - نمی‌تواند هدف رشد اشتغال‌آفرین را به گونه‌ای مناسب تحقق بخشد. به موجب گزارش سال ۱۹۹۴، «کمیسیون اروپایی درباره رشد، توان رقابت و اشتغال» در سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۲، اقتصاد آمریکا ۷۰٪ رشد کرد؛ ولی میزان اشتغال در این کشور، تنها ۴۹٪ افزایش یافت. وضعیت رشد اشتغال در ژاپن و اروپا از آمریکا نامناسب‌تر است. در ژاپن رشد اقتصادی ۱۷۳٪ و رشد اشتغال فقط ۲۵٪ بود. در حالی که اقتصاد جامعه اروپا ۸۱٪ رشد کرد، رشد اشتغال تنها ۹٪ بود. نکتهٔ مهم این است که تقریباً همهٔ این شغل‌های جدید توسط بخش دولتی ایجاد شده‌اند؛ اشتغال‌زایی بخش خصوصی در جامعه اروپا در طول دهه ۱۹۸۰ هیچ‌گونه رشدی نداشت.

امروزه بازار کار نخستین، شامل کارگران در شرکت‌های بزرگ، در صنایع دارای تشکل اتحادیه‌ای یا مؤسسات دولتی در حال کاهش است. در مقابل، بازار کار دومین شامل شکل‌های اشتغال غیرثابت (خوداشتغالی، کار پاره وقت، کار پیمانی یا موقتی) که فرصت‌های شغلی محدود و نامطمئن داشته و شرایط نامناسب کاری دارد، در حال افزایش است. مطابق گزارش پی. هیویت، پژوهشگر بریتانیایی، می‌توان به این نتیجه رسید که:

شکل سنتی کار که مبتنی بر استخدام تمام وقت، وظایف مشخص و الگوی کاری در

طول چرخه زندگی است، به آرامی، اما به طور قطع، در حال ناپدید شدن است.

ویژگی فرایند گذار تاریخی به سوی جامعه اطلاعاتی و اقتصاد جهانی، بدتر شدن گسترده

شرایط کار و زندگی برای نیروی کار است. این وخامت در شرایط مختلف، شکل‌های متفاوتی به خود می‌گیرد؛ افزایش بیکاری ساختاری در اروپا، کاهش دست‌مزدهای حقیقی، افزایش نابرابری و بی‌ثباتی کار در ایالات متحده، اشتغال ناکافی و تفکیک بیش‌تر نیروی کار در ژاپن، غیر رسمی شدن و تنزل وضعیت نیروی کار شهری در کشورهای در حال صنعتی شدن و حاشیه‌نشینی فزاینده نیروی کار کشاورزی در اقتصادهای راکد و توسعه نیافته. این روندها ناشی از تجدید ساختار کنونی روابط سرمایه - نیروی کار است که به مدد ابزار قدرتمندی انجام می‌گیرند که تکنولوژی‌های نوین اطلاعاتی فراهم آورده‌اند و شکل سازمانی جدید، یعنی بنگاه شبکه‌ای آن را تسهیل می‌کند. با کاهش نفوذ اتحادیه‌های کارگری و گسترش بازار کار دومین، به‌ویژه در آمریکا، تکنولوژی‌های قدرتمند اطلاعات و شکل‌های جدید سازمانی، توانایی جمع‌آوری و تخصیص نیروی کار به پروژه‌ها و وظایف بخصوص در هر زمان و مکان و امکان ایجاد شرکت مجازی را به عنوان هویتی کارکردی فراهم آورد. افزایش شگفت‌انگیز انعطاف‌پذیری و انطباق‌پذیری که دستاورد تکنولوژی‌های جدید بود، انعطاف‌پذیری نیروی کار را در برابر تحرک سرمایه قرارداد. به دنبال این امر، فشار بی‌رحمانه‌ای بر کارگران وارد شد که هدف آن افزایش هرچه بیش‌تر انعطاف‌پذیری کارگران بود. بهره‌وری و سودآوری افزایش یافت، ولی کارگران حمایت نهادی خود را از دست دادند و به گونه‌ای فزاینده، به چانه‌زنی فردی بر سر شرایط کار در بازاری متکی شدند که همواره در حال تغییر بود. کارگران (صرف‌نظر از مهارت‌هایشان) هرگز تا این اندازه در برابر سازمان آسیب‌پذیر نبودند؛ چرا که آن‌ها به افراد ضعیفی تبدیل شده بودند که در چارچوب شبکه انعطاف‌پذیری به کار گرفته شده‌اند که خود شبکه نیز از چند و چون آن آگاه نیست. از این رو، جوامع در ظاهر دچار دوگانگی شده یا می‌شوند و بخش فوقانی و زیرین ساختار اشتغال در حال رشد و بخش میانی آن در حال کوچک شدن است. سرعت و میزان این تغییر به جایگاه هر کشور در تقسیم کار جهانی و فضای سیاسی آن بستگی دارد.

طبقه متوسط که مدت‌های درازی نماینده خرد و میانه‌روی در حیات سیاسی کشورهای صنعتی بود، اکنون از هر سو خود را زیر ضربات تغییرات تکنولوژیک می‌بیند. تعداد فزاینده‌ای از اعضای طبقه متوسط که زیر بار کاهش دست‌مزدها و افزایش بی‌کاری له شده‌اند، به سرعت در جست‌وجوی راه‌حل‌های فوری و رهایی از نیروهای بازار و تغییرات تکنولوژیکی هستند که شیوه پیشین زندگی‌شان را بر هم زده است. عملاً در هر کشور صنعتی، ترس از آینده‌ای نامطمئن، مردمان بیش‌تری را از جریان اصلی جامعه به حاشیه آن می‌کشاند. آنان در آن‌جا در جنبش‌های افراطی سیاسی و مذهبی که وعده احیای نظم عمومی و بازگشت مردم به کار را

می دهند، دنبال مامن و پناهگاهی هستند.

۲. شاخص کاهش نابرابری: در دو دهه گذشته، اقتصاددانان افزایش چشمگیری

در نابرابری دستمزدها و نابرابری درآمدها در کشورهای صنعتی مشاهده نمودند. این مشاهده با فرضیه کوزنس ناسازگار بود؛ زیرا طبق پیش بینی وی، کشورهای توسعه یافته باید کاهش مستمری را در نابرابری درآمدهایشان شاهد باشند. برای مثال، می توان ایالات متحده را به عنوان بزرگترین و از نظر تکنولوژی پیشرفته ترین اقتصاد جهان مورد بررسی قرار داد. با وجود ویژگی های یاد شده، جامعه آمریکا در دو دهه اخیر، افزایش چشمگیر نابرابری اجتماعی و قطبی شدن جامعه را نیز شاهد بوده است. در مجموع می توان گفت: سلطه سرمایه بر کار به درآمد هنگفت بازار نسبت به درآمد ناشی از کار می انجامد که منجر به افزایش نابرابری می شود. اول، اجاره های ناشی از مالکیت زمین و مستقالات ملک؛ دوم بهره های ناشی از وام؛ سوم سود ناشی از استثمار نیروی کار فاقد «حق اجتماعی» و سود ناشی از انحصارات کامل و چندجانبه که امروزه این سود سهم بیش تری از استثمار مردم را دارد؛ چرا که بیش تر بنگاه های کشورهای پیشرفته سرمایه داری انحصاری هستند.

۳. شاخص کاهش فقر: فقر نیز گسترش بسیاری یافته است. درصد افرادی که

درآمدشان زیر خط فقر است از ۱/۱۱ درصد در سال ۱۹۹۴ افزایش یافت: یعنی بیش از ۳۸ میلیون آمریکایی که دوسوم آنان سفیدپوست هستند و بخش عمده آنان در مناطق روستایی زندگی می کنند، زیر خط فقر هستند. بینوایی یا فقر مفرط با سرعت بیش تر افزایش یافته است. اگر این گروه را افرادی بدانیم که درآمدشان کمتر از ۵۰ درصد خط فقر است (که در سال ۱۹۹۴ برای یک خانواده ۴ نفری ۷۵۷۱ دلار بود)، در سال ۱۹۷۵ تقریباً ۳۰ درصد از فقرا و در سال ۱۹۹۴، ۵/۴۰ درصد از همه افراد فقیر در این گروه قرار داشته اند که حدود ۵/۱۵ میلیون آمریکایی را در برمی گیرد.^۱

برطبق آمار جدید، مرکز پژوهش های سیاسی و اقتصادی آمریکا اعلام کرد: شمار فقرا در آمریکا در سال ۲۰۰۳ به ۳۶۴ میلیون نفر رسید. این در حالی است که شمار مردم فقیر در این کشور در سال پیش از آن، ۳۵۷ میلیون نفر بوده است. این مرکز هم چنین تأکید کرد که دسترسی آمریکایی ها به مراقبت های بهداشتی نیز در سال ۲۰۰۳ کاهش داشته است.^۲

۴. شاخص مصرف بهینه: بررسی واژه مصرف (Consumption) دلالت

۱. ر.ک: ناصر جهانیان، اهداف توسعه با نگرش سیستمی، فصل چهارم.

۲. جمهوری اسلامی، ۷۲۷۶، ص ۱.

کاملی بر بهینه نبودن بودن مصرف در ساختار نظام جهانی سازی سرمایه سالارانه دارد. واژه مصرف (Consumption) هم ریشه انگلیسی دارد و هم فرانسوی. مصرف در معنای اصلی خود به معنای خراب کردن، چپاول کردن، مقهور کردن و از توان انداختن است. واژه‌ای است مالا مال از خشونت و تا سده کنونی تنها معنایی منفی از آن برداشت می‌گردید. دگرذیسی واژه مصرف از شر به خیر، یکی از مهم‌ترین پدیده‌های سده بیستم است که چندان مورد بررسی قرار نگرفته است.

امروزه پدیده مصرف انبوه، فرهنگ رایج تمدن غربی‌ها شده است. این پدیده نه خود انگیزه بود و نه پیامد جانبی و اجتناب‌ناپذیر سرشت آدمی. کاملاً بر عکس؛ اقتصاددانان در آغاز سده بیستم متوجه شده بودند که بیش‌تر کارگران قانع بودند که به اندازه رفع نیازهای اساسی خود و کمی خوش‌گذرانی درآمد داشته باشند و بعد از آن، اوقات فراغت را به اضافه کاری و درآمد اضافی ترجیح می‌دادند. این واقعیت که مردم اوقات فراغت بیش‌تر را به اضافه کاری ترجیح می‌دادند، نگرانی عمده و بلای جان کارخانه‌دارانی بود که کالاهایشان به سرعت بر کف کارخانه‌ها و انبارهای سراسر کشور روی هم انباشته می‌شد.

با افزایش تعداد کارگرانی که تکنولوژی تراوشی و کاراندوز آن‌ها را از کار بی‌کار کرده بود و تولیدی که افزایش می‌یافت، جامعه تجاری نومیدانه در جست‌وجوی راه‌های جدیدی بود تا از نظر روان‌شناسی جهت‌گیری کارگران مزدبگیر را که هنوز کار می‌کردند، به «انجیل جدید اقتصادی مصرف» معطوف نماید.

تغییر روان‌شناسی آمریکایی‌ها از صرفه‌جویی و امساک به ولخرجی و اسراف‌کاری، اقدام جسورانه‌ای بود. اخلاق پروتستانی کار که از خصوصیات بارز آمریکایی‌ها بود، عمیقاً در آن‌ها ریشه داشت. امساک و پس‌انداز شالوده شیوه زندگی آمریکایی را تشکیل می‌داد. با این وجود، جامعه تجاری آمریکا در صدد برآمد تا از پایه و ریشه، این روان‌شناسی را که بر اساس آن ملت آمریکا ساخته شده بود، تغییر دهد و کارگران آمریکایی را از سرمایه‌گذار آتی به مصرف‌کنندگان کنونی تبدیل نماید. چاره‌کار ایجاد مصرف‌کننده‌ای ارضاء نشده بود. بازاریابی عهده‌دار این مهم شد. مدت زیادی طول نکشید که تبلیغ‌کنندگان بازاریابی فروش خود را از بحث فایده کالاهای و اطلاعات توصیفی درباره آن‌ها، به جاذبه‌های پراحساس و تمایز میان افراد از لحاظ جایگاه و وضعیت اجتماعی کشاندند. زن و مرد معمولی را ترغیب می‌کردند تا با ثروتمندان هم چشمی کنند و نشان و یراق ثروت و کامیابی را که قبلاً فقط ویژه اشرافیت تجاری و نخبگان اجتماعی بود، به خود بیاویزند. «مد» اسم رمز روز شد؛ زیرا کمپانی‌ها و صنایع می‌کوشیدند تا محصولاتشان مقبول عامه و شیک باشد.

عوامل بسیاری در سال‌های دهه بیست دست به دست هم دادند تا گونه‌ای روان‌شناسی مصرف انبوه را خلق کردند. شاید ماندگارترین تغییراتی که در آن دهه گذار رخ داد، ظهور شهرک‌ها در حومه شهرها بود. شهرک نوع جدیدی از محل سکونت بود که بعضاً برای هم چشمی با زندگی شهری پرنواز و تنعم ثروتمندان و اشخاص مشهور طراحی شده بود.

در سال‌های دهه بیست، بالغ بر ۷ میلیون نفر از خانواده‌های طبقه متوسط به شهرک‌ها کوچ کردند. بسیاری از پژوهشگران، انتقال از شهر به شهرک‌ها را نوعی آیین گذار و اعلام ورود به جامعه آمریکایی می‌دانستند. شعار «با در و همسایه چشم و هم چشمی کنید»، دغدغه خاطر افراد شد و برای بسیاری از ساکنان یک مشغله ذهنی دائمی بود. تبلیغات کنندگان، «اشراف» جدید حومه شهر را که مصمم بودند قصرهای خود را با انبوه بی‌پایانی از محصولات و خدمات جدید پرکنند، هدف خود قرار دادند. تا سال ۱۹۲۹، روان‌شناسی مصرف‌گرایی انبوه، کاملاً در آمریکا ریشه دوانده بود. فضیلت‌های سنتی، قناعت‌پیشگی و از خودگذشتگی یانکی آمریکایی رنگ باخته بود.

به هر حال، امروزه مصرف به صورت جزئی از روش‌های اجتماعی کشورهای صنعتی در آمده است. نظرسنجی در دو کشور ثروتمند عمده جهان، یعنی آمریکا و ژاپن، نشان می‌دهد که مردم به‌طور روزافزون، موفقیت خویش را بر اساس مقدار مصرف خود ارزیابی می‌کنند. ژاپنی‌ها از «سه گنج مقدس جدید» سخن می‌گویند: تلویزیون رنگی، کولر گازی و اتومبیل. این شیوه زندگی که در آمریکا به‌وجود آمده، در سراسر دنیا توسط کسانی که استطاعت آن را دارند تقلید می‌شود. فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی آمریکایی این شیوه زندگی را تبلیغ می‌کنند.^۱

آینده جهانی‌سازی

در سال‌های اخیر، نگرانی نسبت به جنبه‌های منفی «جهانی شدن» در میان فقرای جهان (یعنی ۱/۲ میلیارد نفری که درآمد روزانه‌ای به میزان کمتر از یک دلار دارند) قوت گرفته است. آن‌ها معتقدند که تجارت آزاد فقط به سود کشورهای ثروتمند است و بازارهای جهانی سرمایه به زیان کشورهای فقیر عمل می‌کند. این باورها محور جنبش بسیار قدرتمند «ضدجهانی شدن» در عصر ما قرار گرفته است. فعالان این جنبش بر نکات زیر تأکید می‌ورزند: هزینه سنگین تغییرات سریع اقتصادی، تضعیف نظارت ملی بر سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، برچیده شدن صنایع قدیمی و از میان رفتن تدریجی ارزش‌ها و باورهای ملی. آن‌ها هم‌چنین جامعه بین‌المللی را متهم می‌کنند که مسائل فوق را دست کم می‌گیرد. اخیراً

۱. ر.ک: اهداف توسعه با نگرش سیستمی، فصل چهارم.

هورست گوهر، مدیرعامل صندوق بین‌المللی پول اعلام کرد:

«آینده اغنیای جهان تیره خواهد بود اگر آینده فقرای جهان تیره باشد». کاهش فقر اکنون دیگر یک مسئله اخلاقی نیست؛ بلکه به امری حیاتی برای حفظ صلح و امنیت جهان بدل شده است.^۱

اما همان‌طور که قبلاً گذشت، «اراده سیاسی» برای کاهش فقر وجود ندارد. بنابراین آینده فقر، همان‌طور که آمارها نشان می‌دهند، تا سال ۲۰۶۵ میلادی هم بهبود نمی‌یابد. اما کاهش نابرابری به‌عنوان یکی از شاخص‌های مهم عدالت اقتصادی، همان‌طوری که روندها نشان می‌دهند، بدتر خواهد شد. به خاطر وجود ساختارهای روحی، نهادی و اقتصادی نظام جهانی‌سازی سرمایه‌سالارانه، ثمرات رشد به‌طور عمده نصیب سرمایه‌داران و کسانی که سرمایه‌داران به نیروی کارشان احتیاج مبرم دارند می‌شود. تضاد طبقاتی درون کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری حفظ شده، ولی تثبیت و نهادینه می‌شود. سه عمل عمده این نابرابری را تثبیت و پایا و حتی گسترده‌تر می‌کند. این سه عامل عبارتند از:

۱. کوشش ثروتمندان و قدرتمندان در حفظ سلطه اقتصادی و سیاسی خود؛

۲. ایجاد نهادهای اجتماعی مسلط از سوی ثروتمندان و قدرتمندان؛

۳. ایجاد «فرهنگ پذیرش نابرابری» توسط ثروتمندان و قدرتمندان.^۲

رشد اقتصادی پایدار نیز به‌عنوان یکی دیگر از شاخص‌های عدالت اقتصادی برای همه کشورها امکان‌پذیر نیست. امروزه با وجود همه تبلیغات جهانی‌سازی، برای پیوستن کشورهای فقیر به روند جهانی‌شدن برای فرایند رشد، تنها کشورهایی معدود چون هند، چین و مکزیک از روند جهانی‌شدن سود برده‌اند. البته نابرابری و قطبی شدن، بخش بزرگی از جمعیت این کشورها را به حاشیه رانده است. با وجود این، رشد فقط در برخی کشورهای در حال توسعه به‌طور ناپایدار وجود دارد. هفتمین گزارش توسعه انسانی (۱۹۹۶ م) بیان می‌دارد: در ۱۵ سال گذشته، حدود ۱۰۰ کشور جهان، که یک سوم جمعیت کره زمین را در خود جای داده‌اند، رشدی نداشته‌اند. در همین گزارش، بیان شده است که چنان‌چه هم‌زمان با اقدامات اصلاحی دولت‌ها، به کیفیت رشد توجهی نشود، ناگزیر «رشدی اشتباه» رخ می‌دهد. در واقع، تلاش‌های پی‌گیرانه‌ای لازم است تا از رشد بدون اشتغال، ناعادلانه، خفقان‌آور، بی‌ریشه و بی‌آیه دوری شود.

«رشد بدون اشتغال» به این معنا است که اقتصاد در مجموع رشد دارد، اما فرصت‌های

۱. ادوارد آنی نات Edvardo Aninat، معاون مدیرعامل صندوق بین‌المللی پول، ترجمه: ف.م. هاشمی، Finance and Development.

۲. رک: ناصر جهانیان، چالش فقر و غنا در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱.

اشتغال را ایجاد نمی کند.

«رشد ناعادلانه»، یعنی ثروتمندان غنی تر و فقرا فقیرتر می شوند.

«رشد خفقان آور» به این معناست که اقتصاد رشد می یابد، ولی آزادمنشی یا دسترسی بیش تر مردم به قدرت با شکست روبه رو می شود. محدودیت های سیاسی و نظارت های اقتدارگرایانه، با هر نوع گرایش و حرکت سیاسی و تقاضا برای مشارکت بیش تر اجتماعی و اقتصادی مخالفت می ورزد.

«رشد بی ریشه» به این معناست که دولت مرکزی از رشد هویت فرهنگی جلوگیری می کند و یا آن را نادیده می گیرد.

«رشد بی آتیه»، یعنی نسل کنونی منابع ملی مورد نیاز نسل های آینده را مصرف می کند و از میان می برد. رشد اقتصادی شتابزده و بدون کنترل در بسیاری از کشورها موجب نابودی جنگل ها، آلودگی آب ها، انهدام تنوع زیستی و تهی کردن کشور از منابع طبیعی شده است.^۱
در زمینه بهینگی مصرف، تنها به کلامی از شوماخر در «کوچک زیباست» بسنده می کنیم:

یک نظام صنعتی که چهل درصد از منابع اصلی جهان را برای تأمین نیازمندی های جمعیتی کم تر از شش درصد جمعیت جهان مصرف می کند، تنها در صورتی کارآمد خوانده می شود که در زمینه تأمین سعادت، رفاه، فرهنگ، صلح و آرامش و هماهنگی به توفیق های عظیمی رسیده باشد. تصور نمی کنم تأکید بر این واقعیت ضروری باشد که نظام آمریکایی از رسیدن به چنین توفیق هایی ناتوان بوده، یا این که کوچک ترین نشانه ای وجود ندارد که اگر این کشور به نرخ بالاتری در رشد تولیدی می رسید - که باید گفت در آن صورت بهره کشی عظیم تری از منابع محدود جهان لازم بود - به آن توفیق ها دست می یافت.^۲

چه باید کرد؟

آینده جهانی سازی سرمایه سالارانه نشان می دهد که فقر، نابرابری، گرسنگی، حاشیه نشینی، بی خانمانی و به حاشیه راندن کشورهای فقیر و کشورهایی که با روند جهانی سازی مخالفت کنند، افزایش می یابند. در این میان، منتظران امام زمان (عج) از جمله مردم و دولت در نظام اجتماعی - فرهنگی اسلامی ایران، در شرایط کنونی که زمانه تاخت و تاز و یکه تازی است چه باید بکنند؟ آیا باید دست روی دست بگذارند و با گفتن این که اکنون دوران سکوت و تقیه و حفظ بیضه اسلام! و زمانه صلح و سازش است، اقدامی صورت ندهند.

۱. ر.ک: محمد رضا سپهری، توسعه انسانی، وزارت کار و امور اجتماعی، ۱۳۷۸، صص ۱۵۶ - ۱۵۹.

۲. اف شوماخر، کوچک زیباست: اقتصاد با ابعاد انسانی، ترجمه: علی رامین، سروش، چاپ سوم، ۱۳۷۲، ص ۹۲.

آیا هرچه نظام سلطه جهانی تحمیل نمود قبول باید کرد؟ یا خیر، اکنون عصر ملت‌ها و جنبش‌های مردمی است و همان‌طور که قدرت‌ها می‌توانند با استفاده از نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و قدرت نظامی خود رعب و وحشت در میان دولت‌ها و برخی از مردم جهان ایجاد کنند، منتظران عدالت جهانی نیز می‌توانند با استفاده از معنویت خود و به‌کارگیری ابزارهای سیاسی، اقتصادی و اطلاع‌رسانی سهمی در بیداری مظلومان و محرومان و کشورهای فقیر و در حال توسعه داشته باشند. اما قدم اول چیست؟

به نظر می‌رسد که قدم اول، حفظ نظام اجتماعی - فرهنگی اسلامی ایران (جمهوری اسلامی) است. البته این مهم هنگامی حاصل خواهد شد که راهبرد رشد عادلانه، طراحی و اجرا شود. بدون رشد عادلانه، قدرت و اقتدار نظام حفظ نخواهد شد؛ زیرا قدرت و اقتدار نظام در همراهی مردم است. اما وقتی رشد اقتصادی پایداری نباشد، فقر افزایش می‌یابد، نابرابری، فاصله میان اغنیا و فقرا را بیش‌تر می‌کند و اگر مصرف در حد کفاف برای همه فراهم نباشد، به تدریج مردم از نظام فاصله گرفته و از آن ناامید می‌شوند و راه برای پارادایم جهانی‌سازی سرمایه‌سالارانه باز می‌شود. باید گفت طراحی و اجرای راهبرد رشد عادلانه که به شاخص‌های چهارگانه عدالت اقتصادی مهدوی بستگی دارد، متوقف بر «وفاق ملی» بر این شاخص‌ها می‌باشد. می‌بایست با تقویت وفاق جمعی به ویژه وحدت‌نخبگان حوزوی و دانشگاهی به محوریت این شاخص‌ها، زمینه لازم برای راهبرد رشد عادلانه فراهم شود. زهد، علم، تقوا، دل‌سوزی و مردم‌داری عالمان دین در این شرایط دشوار یک ضرورت است؛ زیرا نظام اجتماعی - فرهنگی اسلامی بدون حضور چنین عالمانی بر محور عدالت نمی‌چرخد. چنین عالمانی با در دست گرفتن مجدد رهبری تاریخی خود بر جنبش‌های مردمی، علیه فساد، تبعیض، فقر و نابرابری در همه ارکان دولت اقدام خواهند کرد و «قیام به قسط» را در کشور نهادینه می‌کنند. در واقع، این همان جنبش جامعه مدنی اسلامی است که بر اساس اصل اسلامی «حق هم‌گرفتنی است و هم‌دادنی» استوار می‌شود. روحانیت با عمل به این اصل است که می‌تواند توسعه سیاسی کشور را بر اساس اسلام به پیش براند. توسعه سیاسی در همه کشورها سه مرحله دارد: ملت‌سازی یا مرحله تشکیل هویت ملی، دولت‌سازی یا مرحله تشکیل دولت سالم و کارآمد و مشارکت سیاسی یا مرحله ایجاد جامعه مدنی. تفاوت جامعه مدنی اسلامی با جامعه مدنی در کشورهای توسعه یافته در این است که آن‌ها بر اساس اصل «حق فقط گرفتنی است» عمل می‌کنند، اما همان‌طور که شهید مطهری (ره) می‌فرماید:

جامعه اسلامی بر اساس اصل «حق هم‌گرفتنی است و هم‌دادنی» عمل می‌کند.

به هر حال، روحانیت در هر سه مرحله توسعه سیاسی باید نقشی کلیدی به عهده بگیرد؛

وگرنه بی‌ثباتی هویتی، سیاسی و اجتماعی جامعه را فرامی‌گیرد.

تقویت ارزش‌های اسلامی انسانی که هویت یک ملت را در عصر جهانی‌سازی فرهنگی حفظ می‌کند، از مهم‌ترین امور است. تمرکز بر قانون اساسی به عنوان محور ارزش‌های اعلام‌شده نظام جمهوری اسلامی، راهکاری برای حفظ و تقویت الگوی فرهنگی اسلام در حال حاضر است.

شناخت و بازسازی ایمانی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی گروه‌های بانفوذ ملت که تأثیر زیادی می‌توانند بر اجرا یا عدم اجرای شاخص‌های عدالت اقتصادی داشته باشند، یکی دیگر از راهکارهای اجرایی کردن راهبرد رشد عادلانه می‌باشد.

کارگزاران نظام جمهوری اسلامی می‌بایست از کسانی باشند که با داشتن تخصص و کارایی لازم برای اجرای امور محوله، ایمان و انگیزه نیرومندی برای اجرای عدالت اقتصادی برداشته باشند.

هر نظام اجتماعی - فرهنگی با مرزهای محیط پیرامون خود نیز در تعامل مثبت یا منفی است. بنابراین می‌بایست برای رسیدن به رشد عادلانه و شاخص‌های عدالت اقتصادی، محیطی باثبات برای خود فراهم آوریم. می‌دانیم که توسعه اقتصادی در سایه یک نظم بین‌المللی و بین‌الدولی میسر است. در شرایطی که نظام تک‌قطبی سرمایه‌داری هویت نظام اسلامی مترقی ایران را نمی‌پذیرد، کشور ما کار مشکلی را در پیش رو دارد. بنابراین می‌بایست با حفظ آمادگی‌های نظامی و تقویت روابط خود با همه مسلمانان و همسایگان و رفقای راهبردی، سیاست تنش‌زدایی را در پیش گرفت؛ چرا که این سیاست یکی از بهترین سیاست‌های ممکن است که می‌توان در شرایط کنونی انجام داد. این‌گونه سیاست‌ها راه را برای تشویق سرمایه‌گذاری‌های درازمدت تجاری و صنعتی هموار می‌کند که محرک رشد اقتصاد کشور می‌شود. بدیهی است کشور ما نمی‌تواند خود را از بازارهای کالاها و خدمات و کار و سرمایه جهانی کنار بکشد؛ زیرا در آن صورت به حاشیه رانده می‌شود و ضعیف و عقب‌مانده خواهد شد. بنابراین می‌بایست با تقویت تجارت خارجی، سرمایه‌گذاری خصوصی داخلی و استفاده هوشیارانه و آزادمنشانه از سرمایه‌گذاری خارجی در سه بخش قدیمی اقتصاد، یعنی کشاورزی، صنعت و خدمات و با گسترش صادرات خدمات، اتصالات اینترنتی و مکالمات بین‌المللی و دیگر امکانات ارتباطاتی در بخش جدید اقتصاد، یعنی بخش دانش، توان بالقوه اقتصاد ایران را برای جهانی شدن در راستایی صحیح هدایت کرد.